

بیان‌والهشت

سخنی دربارهٔ شهر و مشکلات حوزهٔ عمومی — ۱

فضای عبور

سیدمسعود رضوی

شهر را برای مردم تعریف کنیم، نه برای آدم‌نیل‌ها یا برای مؤسسات و نهاده‌ا و حتی برای اماکن و خانه‌ها؛ شهر یا شهرستان یا بخش یا روستا، همه و همه، یک سامانه‌اند و محیط زندگی جمعی در آن و با آن تعریف نمی‌شود. شهر در هر شکل و صورتی باید محیطی بی‌امن، امن و دارای منابع حیاتی چندگانه آموزش، بهداشت، تفریحی و ارتباطی باشد. اینها مبانی است و در تجربه و تحلیلی با این نقاط تکیه و عطف‌ها آغاز می‌شود و تفاوتی هم ندارد که دربارهٔ کالانشهرها حرف بزنیم یا شهرهایی خلق شده‌است. سپس سلسلهٔ جایگزین‌ها آموزش، بهداشت، تفریح و تفریباتی باشد. معماران و مدیران شهری به مردم شکل می‌گیرد. دم زدن از مردم و توفیق خدمتگزاری به ارباب رجوع یک چیز است و واقعیت‌های بیرون یک چیز دیگر. اولی از رسانه‌های رسمی مدیا می‌شود و دومی در تصویری م‌آلود و ناخوشایند هر روز در گوشه و کنار دیده می‌شود.

شهر را مردم ساخته‌اند و معمولا شهرهای بزرگ در یک فرایند طولانی و تاریخی به تدریج پهن‌های مرکزی را گسترش داده و در سطح، عمق و فضا گسترده شده‌است. مردم از گوشه و کنار، از روستاها و شهرهای دور آمده‌اند به شهرهای بزرگ و حاشیه‌های مکرر و ناموزون خلق شده‌است. سپس سلسلهٔ جایگزین‌ها شده و حاشیه به‌من بدل می‌شود و اگر برنامه و توسعه و ثروت و اندیشه نباشد، باد همان پروسه تکرار می‌شود و فرسایش جایگزین توسعه می‌شود؛ درست مانند ماقعر و نه جایگزین رفاة و امنیت خواهد شد و تنها توسعه در فضا، تبدیل جرم‌های فردی و گروه‌های کوچک بزرگوار، به جرابم سازمان یافته و مافیایی است. نمونه دقیق و اخیر و آشکارش، برده‌گیری و برده‌سازی در رابطه با زیالت است که آشکارا چهار عنصر ضد توسعه و ضد امنیت را نمایندگی می‌کند: تضاد طبقاتی شدید، فقدان هویت شخصی و تعلق به گروه و خانواده و جمع، نادیده گرفتن حقوق اولیه و پایمال‌سازی قانون و سرانجام استثمار و سرقت منابع اندک ثروت (برده) و جمع (شهروندان) ... در تمام یکصد سال اخیر که پایتخت کشورمان الگوی شهرهای بزرگ و شهرستان‌های دور و نزدیک بوده جنبه‌های مثبت و متعالی زندگی در شهرها را حمله دسترس‌سی به منابع فرهنگی و آموزشی به‌پداشتی، به صورتی نامتوازن توزیع شده و کمابیش در چند مقطع نیز رشد و کیفیت فزونی نیافته‌است. این در حالی، در مقابل، مضرات و معایب شهرها، نظیر فروری بزرگ‌های، ترافیک، آلودگی‌های گاه سگانه آب و هوا و صدا، تراکم نامعقول و کاهش حجم خانه نسبت به نیاز، اختلال طبقاتی و فراتر از اینها، بحران هویت و پیدایش خرده‌فرهنگ‌هایی که ضد ارزش‌های و ضد فرهنگان را بر سر مشق قرار می‌دهد و زیان و ادبیات علیل و بی‌اصل و نسبی خلق می‌کند، توزیع شده و رواج یافته‌است. اینها ارتباطات و زیان خاص مردم و ورود به سامانه زیست و شبکهٔ آنها دشوار نیست، اما برخی هسته‌های سخت آن، به‌تدریج تبدیل به سازمان‌های در دنیای ما دون می‌شود و با ی‌زد بند و تهدید و قطعیم، دستی در همهٔ ارکان و شئون زندگی مردم می‌بایند؛ بنابراین مقابله با آنان و معالجهٔ مرضی که همراه دارند، بسیار دشوار خواهد بود.

برگردیم به بحث اول، تعریف شهر برای مردم و مردم به مثابه نهاد و اصل و ریشه و همه‌چیز در شهر، باید مبداه را بر مراد و نگرش داشته در کشور ما بوجه اندک و منابع محدودی وجود دارد. با باید خرج خیابان سازی ششود تا اقلیتی از ماشین‌سواران به زندگیشان برسند یا خرج کثرت که بتوانند به راحتی با وسایل نقلیه عمومی تردد کنند. یک مثال ساده می‌زنم و دنباله بحث را به مقالات بعد و انگدار می‌کنم: خیابان و پیاده‌رو از آن مردم می‌گیریم و به موتورسیکلت و اتومبیل‌های آینده می‌سپاریم. در یک شهر سالم، شهرداری خیابان را توسعه نمی‌دهد، بلکه پیاده‌روها را اصلاح می‌کند و موانع تردد را به حداقل می‌رساند. اما محله اصلاح و امکان خروج مردم از منزل و دیدار و تعامل افزونتر می‌شود. باید انتخاب کرد؛ با اقلیتی صاحب ویلانه‌ها در دامنه و اخیرا بالای کوه دماوند یا بازندان و گیلان و اولویت دانستی با اکثریت مردم فقیر و متوسط احوال شهری را ... آنها در ویلاشان راحت لم می‌دهند، اما این گروه عظیم شاید تنها امکانی که برای فراغت و تعامل دارند، همین پیاده‌روها باشد.

۱۰ خط مترو، شمال تهران را به طور کامل پوشش می‌دهد

مدیرعامل شرکت مترو تهران با بیان اینکه خط ۱۰ مترو تهران، شمال پایتخت را کامل پوشش می‌دهد، توضیحیاتی درباره جزئیات ساخت و افتتاح این خط ارائه کرد. «علی امام» در گفتگو با فارس، اظهار داشت: این خط مترو به منطقهٔ به صورت شرقی و غربی با طول ۲۱ کیلومتر تائیسگاه‌رودارد و نظر گرفته شده‌است و با همه خطوط شمالی–جنوبی مترو ایستگاه تقاطعی دارد؛ افزوده البته انتاح قسمت درونی خط ۱۰ در اولویت کاری قرار دارد و از نمایشگاه بین‌المللی تهران تا ورودگاه دماوند خواهد داشت که وسعت آن ۱۷ کیلومتر می‌شود.

مدیرعامل شرکت مترو تهران ادامه داد: برای خط ۱۰ مترو تهران بیش از ۱۲۵ ایستگاه در نظر گرفته شده در صورتی که منابع مالی تأمین شود ساخت و تکمیل آن پنج سال زمان خواهد برد. البته تجربه‌های قبلی

ایجاد تغییرات در مقررات ملی و کنترل ساختمان

معاون مسکن و ساختمان وزیر راه و شهرسازی از افزون موضوعات حمل و نقل و شهرسازی به مقررات ملی و کنترل ساختمان خبر داد. به گزارش پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی، محمود محمودزاده در نخستین جلسه از هفده هفتم شورای تدوین مقررات ملی ساختمان که با حضور رئیس مرکز تحقیقات راه، مهندسی، شهرسازی، معاون شهرسازی و معماری و مدیرکل دفتر مقررات ملی و کنترل ساختمان و تعدادی از صاحبانظران این عرصه برگزار شد، اظهار داشت: به لحاظ تغییراتی که در حوزه اقتصادی ایجاد شده و به تبع آن تاثیراتی که در همه حوزه ها از جمله خدمات و صنعت ساختمان و مسکن گذاشته، ناگزیر هستیم تا به موضوع انرژی و اقتصاد توجه دقیق تری داشته باشیم و بر اساس اقتصاد بدون نفت، برنامه ریزی کنیم.

بعد از تأکید بر ضرورت افزایش کیفیت در ساخت و سازها یادآور شد: بعد از انقلاب به لحاظ رشد شهرنشینی و افزایش جمعیت، کمتر به کیفیت در حوزه ساخت و ساز توجه شد و فقط کیفیت مدنظر قرار گرفت.

بسه گفته معاون وزیر راه و شهرسازی، گر‌های کوری که امروز در موضوعات شهری از جمله موضوعات ترافیکی و زیست محیطی وجود دارد، به این دلیل است که یک جاییه به موضوع توجه شده است.

وی موضوع پرداختن به بنتر ایجاد کیفیت در اجرای پروژه ها را سومین نکته حائز اهمیت برشمرد و توضیح داد: در ترکیب جدید تدوین ویرایش مقررات ملی و کنترل ساختمان با ابلاغی که از سوی وزیر راه و شهرسازی اخذ شد، موضوعات شهرسازی و حمل و نقل را به تدوین مقررات ملی و کنترل ساختمان افزودیم.

محمودزاده تأکید کرد: احداث یک ساختمان از نظر کالبدی و همچنین موضوعات شهری و اجتماعی، و محیط زیست باید مورد توجه قرار بگیرد؛ اینها موضوعاتی هستند که کمتر به آن پرداخته شده است و در این دوره موردتوجه قرار خواهند گرفت.

وی با یادآوری اینکه در قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان هفت رشته مهندسی به عنوان رشته های اصلی ساختمان دیده شده است، تأکید کرد: در این دوره، علاوه بر موضوعات اجتماعی، توجه به تمامی رشته ها در احداث ساختمان ها و تدوین مقررات ملی و کنترل ساختمان لحاظ می شود.

معاون وزیر راه و شهرسازی گفت: کنترل ارتباطات می در زمینه مشارکت‌ها همه رشته ها در تدوین مقررات ملی و کنترل ساختمان وجود داشتند که تلاش می‌شود در این دوره این مقارومات با برطرف شده و وجود تمامی رشته‌های که مستقیم و غیرمستقیم به صنعت ساختمان تأثیر دارند، بهره گرفته شودوی توضیح داد: در این دوره به سه سرطصل قرار دادیم، نخست ویرایش و تجدید نظر در مقررات موجود است که باید به‌روز رسانی شود و دیگری موضوع تدوین مقررات جدید است؛ در این به موضوعات کیفی توجه خواهد شد.

آیین‌های عزاداری سالار شهیدان

امام حسین (ع) با حضور رهبر معظم انقلاب



مراسم عزاداری شب عاشورا با حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی در حسینیه امام خمینی(ره) برگزار شد.

در این مراسم حجت‌الاسلام والمسلمین عالی در سخنانی، «صبر فردی» و «صبر اجتماعی» را دو دستور مهم قرآن کریم به اهل ایمان خواند و گفت: صبر فردی عبارت از عمل به احکام شرعی است اما صبر اجتماعی یعنی همکاری مومنان با هم در مقابل مشکلاتی که در داخل و یا از خارج برای جامعه اسلامی بوجود می‌آید و نسخه قرآنی برای سر بلند بیرون آمدن از آن سنجیده به محرومان و امید دادن بسه بکدیکر که بی‌ایان دستاوردها و پیشرفت‌ها است.

حجت‌الاسلام واضعی به ذکر مصیبت و مقتل خوانی پرداخت. مراسم عزاداری شب تاسوعا هم در حسینیه امام خمینی(ره) با حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی برگزار شد.
در این مراسم حجت‌الاسلام والمسلمین رفیعی در سخنانی، اصلی‌ترین عامل ایجاد تحول را «امید واقعی و بر اساس تلاش» دانست و با اشاره به چند عنصر امیدآفرین مانند «توکل به خداوند»، «حسن ظنّ به وعده‌های الهی»، «توجه خالص به شریعت و عود و نقاط ضعف دشمن» و «عزت و شرف» افزود: «ما باید در این زمینه‌ها تحول یعنی تحول به تغییر بنیاز به داندن اشکالات، تلاش و اراده

بپذیرد، از این فرهنگ ایستاده بر آوج، دست برکنشیم که هرچه داریم از محرم و صفر داریم. شیوع کرونا، تمام وجوه زندگی را در پهنهٔ پیکه درگون ساخت و گریزی برای انسان امری باقی نماند. جز اینکه سازگاری و منعطف‌تر شدن با شرایط تازه و رعایت دستورالعمل‌ها در تنها وظیفه‌ای شهروندی که امری اخلاقی و دینی است و قابل انتظار بود که شهروندان دین‌دار چه در ادای مسؤولیت و چه در پایبندی به اخلاق، پیشکام باشند؛ که بحمدالله چنین شد. شکوه آیین‌های عاشورایی که نهایت دلدادگی عزاداران حسین(ع) خواند و با قدرداری از شهروندان و تمامی پایانی محاسن که درگذشتگان باطنی که شایستگی به حفظ جان عاشقانان امام حسین(ع) اهتمام ورزیدند، تاکید کرد. جامعه مدنی مذهبی مساز، در دیگرخواهی، رواداری و

روحی به این حال است:
السلام علی الحسین وعلی علی ابن الحسین علیهما الوالد و الاحبابه
این مجرم نه فقط برای شیعیان که برای تمام مردمان این سرزمین و همه آزادگان جهان، یادآور ارزش‌هایی است که فراتر از زمان و مکان، جامعه را به اخلاق، به آزادی و به بارموندی به اخیر» رهنمون می‌سازد. عاشورا نیاوندن زندان نگه داشتن نیست بلکه خود آب حیات جاودنی است که به همه جوامع، زندگی و جان می‌بخشد. این ماییم که هر دم از حسانه‌اش جان می‌گیریم و در سوگاری‌هایش تازه می‌شویم و این ماییم که با بازخوانی‌اش، کمال می‌یابیم. برای ما حسین(ع) کشی نجات است و ناشی آبروست و راهش، مقصد. این اقبال بلند ما ایرانیان است که فرهنگمان با عاشورا آمیخته است، این فخر ماست که هر ساله، حماسه‌ای یگانه را مرور می‌کنیم، بستر مظلوم می‌گیریم و می‌آموزیم که رستگاری جز ازادگی نیست. این از افتخارات بزرگ یک ملت است که بزرگترین آیین‌ها، بزرگ‌ترین ریزش‌ها و پرشکوهرتین حضور جمعی‌اش، کرش را راسین آن ملت در برابر آزادی باشد. ما ملت بزرگی هستیم چرا که فرهنگ دیرپای ما آنچه که هویت‌مان می‌بخشد، سیراب از اخلاق و معنویت است. محرم، ظرفیت فرهنگی بی‌پایانی است برای تابندگی معنوی ایرانیان، ظرفیتی مانا که می‌تواند پیرانان ایران را به سوی جامعه‌ای حق‌مدار و حقیقت‌جو باشد. ما نمی‌توانیم و نباید از این چشمه‌ی جوانان، از این ظرفیت

سخنگوی وزارت خارجه: پیگیری سر نوشت امام موسی صدر تا حصول نتیجه ادامه دارد

سخنگوی وزارت خارجه گفت: پیگیری و گفتگو در سطح دو جانبه و بین‌المللی برای تعیین سرنوشت امام موسسی صدر و دو همراهانش وجود دارد و تا حصول نتیجه ادامه خواهد یافت.

سعيد خطيب زاده، در سالروز ناپديد شدن امام موسی صدر که اسمسال مصادف با روز عاشورای حضرت سيد الشهدا(ع) و حماسه حسينی شده‌است، در پاسخ به پرسش خبرنگاران در باره این شخصيت تأثير گذار اظهار داشت: ناپديد شدن امام موسی صدر یکی از مسائل مهمی‌است که جمهوری اسلامی ایران همواره در طول سالهای گذشته آن را دنبال کرده است و همچنان تا رسیدن به نتیجه و روشن شدن وضعیت در دستور کار نگاه خواهد داشت. سخنگوی وزارت امور خارجه با اشاره به ایجاد شخصیتی امام موسی صدر افزود: امام موسی صدر یکی از جریان‌سازترین و تاثیرگذارترین شخصیت‌هایی است که تمام هشتن را برای وحدت و عزت مسلمانان، گفتگوی ایدان و تقریب مذاهب به کار گرفت. خدمات و زحمات امام موسی صدر به گونه‌ای وسیع است که امروز همه مردم منطقه به ویژه مردم قدردانشان لبنان از آن بهره‌مند هستند. ایشان بنیانگذار مکتب فکری و رفتاری در جهان اسلام و جهان تشیع بوده اند

نحوه ثبت نام فعالان سمن های جوانان در سامانه امریه سر بازی

معاون سازماندهی جوانان وزارت ورزش و جوانان شروط و نحوه ثبت نام در سامانه امریه سربازی فعالان سمن‌های جوانان را تشریح کرد.
محمدمهدی دستگويان در گفتگو با ایسنا، درباره سامانه امریه شش ماه پایانی سربازی فعالان سمن‌های جوانان گفت: موضوع سهمیه امریه سربازی فعالان سمن‌های جوان در دوره فعالیت در حوزهٔ معاونت جوانان جزو بهترین کارهایی بود که رخ داد؛ مهمترین اتفاق این بود که سمن‌ها و تشکلهایی که به صورت گمنام فعالیت می‌کنند به سامانه امریه امرو توسط رهبری تأیید شده اند و به دستور ایشان سهمیه ای به

اخبار داخلی

وزیر امور خارجه در توییتی تلاش‌های آمریکا برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل از طریق تهدید

محمداجراد ظرفید در توییتی نوشت: پس از آنکه

[تلاش های] ایالات متحده آمریکا سه مرتبه از سوی شورای امنیت رد شد، این کشور اکنون تهدیدیه به «تحریم نه‌فصله و هر موجودیتی که بین آمریکا و «السنپک آن» هاضه ایجاد کند کرده است.

روشن است که آنها [دولتمردان آمریکا] نه فهمیه نسبت به «حقوق» دارند و نه از ملل متحد چیزی می‌دانند.

شاید این یک مثال برای آنها روشن کند: شما سال ۲۰۱۸ را برجام طلاق گرفتید. قرار داشتن نام شما در سند ازدواج بی معناست.

اتحادیه اروپا: به برجام پایبند می‌مانیم
سخنگوی مسئول سیاست خارجه اتحادیه اروپا،مهم اعلام کرد که این اتحادیه در چارچوب احترام به توافق‌های بین‌المللی، به برنامه جامع اقدام مشترک پایبندی‌ماند.

به گزارش ایسنا، پیتر استائو، سخنگوی جوزپ بورل، در گفتگو با «اروپسیاس جدید» گفت: توافق هسته‌ای ایران که توسط شورای امنیت سازمان ملل گرامی‌داشتنه شده‌است، عنصری کلیدی در ساختار عدم اشاعه هسته‌ای محسوب می‌شود و موجب امنیت در منطقه، اروپا و فراتر از آن می‌شود.

وی در عین حال از اقباسات ایران در کاهش تهدات برجامی‌ایراز تأسف کرد و مدعی شد: از ایران خواسته‌ایم فوراً از این اقدامات بازگردد و از اتخاذ اقدامات بیشتری که توافق هسته‌ای با ایران را تضعیف می‌کند، خودداری کند. ما به طور مداوم و شفاف اعلام کردیم، تهدات تهدات ذیل توافق هسته‌ای را پایبندی اعلام ایران بسنگی دارد. ذیل مفاد برجام، کمسیون مشترک همچنان هسته‌ای برای گفتگو در باره مسائلی است که مایه نگرانی است.

او درباره توافق هسته‌ای یادآورشد: توافق هسته‌ای که به اتفاق آرا توسط شورای امنیت سازمان ملل امضا شد، یکی از رکن‌های مهم ساختار عدم اشاعه تسلیحات جهانی بوده و به امنیت منطقه برای اروپا و فراتر از آن

قدردانی رئیس جمهوری از مردم و بنیان مجالس و هیأت‌های مذهبی

روحانی توضیح کرد که کسانی که به سفر رفتند باید با رعایت دقیق دستورالعمل‌های بهداشتی، فاصله‌گذاری اجتماعی و پرهیز از حضور در اماکن شلوغ، منابع از وارد شدن آسیب به موفقتی از ایجاد زحمت مضاعف و در نتیجه



خستگی و فرسودگی برای حافظان و مدافعان سلامت کشور شوند که بیش از ۶ ماه است در خط مقدم مبارزه با بیماری کرونا ایستاده‌اند.

روحانی رفتار متدبانه و متعهدانه مردم در برگزاری تسکوهمند و متفاوت سوگاری‌هایشان همراه با رعایت متفاوت پروتکل‌های بهداشتی را برآمده از فرهنگ

ایین‌های پیش‌پژ در ماه‌های محرم و صفر نمکی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، با اشاره به اخباری در باره دستپای برخی کشورها به واکسن کووید۱۹ دستور داد.
هر چه سربعز اقدامات لازم برای خرید این واکسن و انجام مراحل آزمایشی تشخیصی معمول انجام شود تا فرصت اسکان اقدامات موثر در این زمینه در دست‌فوری آغاز شود.
رئیس جمهوری در ادامه افزود: رئیس جمهوری در ادامه افزود: با توجه گستردگی موج دوم شیوع بیماری کووید ۱۹، وزارت بهداشت، باید تسهیلات لازم برای تسکین و بازگشت طایقت‌فرسای کادر درمانی در مقابله با موج دوم شیوع کرونا تأثیر منفی بگذارد.

مبارزه با اشغال، استعمار، ظلم، تبعیض و استثمار

تاکید کرد: امام موسی صدر نقش بارزی در آگاهی بخشی به مردم و خنثی کردن توطئه‌های دشمنان لبنان بویژه در دوران جنگ داخلی داشت و فضای را ایجاد کرد که مسلمانان و مسیحیان در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشند و امروز لبنان الگوی این همزیستی مسالمت‌آمیز در جهان به شمار می‌رود. سخنگوی حسینیه دیپلماتیک افزود: تمامی تلاشهای امام موسی صدر در این زمینه‌ها و حمایت طاعانه‌ای از آزادی فلسطین و مسجد الاقصی، موردنخرسندی مخالفان صلح و آرامش و همزیستی و استقلال در لبنان بود و به همین دلیل به این حذف وی از صحنه بودند.

ولی امروز امام موسی صدر نه فقط به ایران و لبنان بلکه به همه منطقه تعلق دارد. خطیب زاده در پایان بر اهتمام دستسج دیپلماتی به پرونده امام‌موسی صدر تأکید کرد و افزود: ما در وزارت امور خارجه و با همکاری سازمان ملل و سازمان همکاری توسعه و فنلاند، تلاش می‌کنیم و گفتگوهایی در سطح دو جانبه و بین‌المللی برای تعیین سرنوشت ایشان و دو همراهشان وجود دارد و ان‌شاءالله تا حصول نتیجه ادامه خواهند یافت.

جوانانی است که در سمن‌ها و تشکلهای جوانان به خدمت مشغول هستند. وی افزود: در تشکلهای خود نظام رتبه بندی ایجاد کردیم که بر مبنای تشکلهای فعال و غیرفعال آنها را رتبه بندی کردیم؛ تشکلهای که فعال باشند و تشکلهای که رتبه داشته باشند می‌توانند از این سهمیه استفاده کنند. همچنین سربازانی که این تشکله‌ها حضور دارند و در پرونده تشکلی آنها درج شده‌است که سابقه فعالیت دولطابانه دو ساله را دارند و بخواهند در فرایند سربازی قرار گیرند، می‌توانند در این تشکلهای ثبت نام کنند.

تندگويان یادآور شد که

دوشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۹ - ۱۱ محرم ۱۴۴۲ - ۲۱ آگوست ۲۰۲۰ - سال نود و پنجم - شماره ۲۷۴۴۲

ظریف: دولت آمریکا نه فهمی از حقوق دارد نه از سازمان ملل

خواهیم دید که وقتی درگیر اینونه حماقت‌ها شویم، چه رخ خواهد داد.

در این حال،دولاد ترامپ بار دیگر از اقدام مغایر با تعهدات بین المللی آمریکا در خروج از توافق‌هسته‌ای ایران دفاع کرد.

به گزارش ایسنا، به نقل از روتیتر ترامپ در شهر لاندنری در ایالت نیوجهمشای سخترانی می‌کرد گفت: ما از توافق هسته‌ای فاجعبار دولت قبل با ایران خارج شدیم. ما ۱۵۰ میلیارد دلار به ایران برای توافقی که در واقع خیلی کوتاه مدت بود، پول دادیم. از آن جالب‌تر، ۱/۸ (میلیارد دلار پول نقد) به آنها دادیم. پولی کلی نقد که با چند هواپیما بردند.

او ادامه داد: خیلی بد بود و آن زمان بود که من فهمیدم چقدر کل رئیس جمهوری در ایالات متحده قدرتمند است. وقتی یک رئیس جمهوری این حق را داشته باشد – که به نظرم نادیده – که به بانک‌ها برود و ۸ میلیارد دلار پول نقد بگذرد – تحویل افرادی بدهد که از خجاعت ما مغرور هستند،به این می‌گویند:قدرت، البته ما بر نماند که ما حق داشت چنین کاری کرد.

ترامپ که به بازگی تلاش‌هایش در شورای امنیت برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران و ایجاد اجماع بین المللی علیه کشورها با شکستی قاطع مواجه شده است از رویزه‌ها در استانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به هر دری می‌زند تا بر این ناگامی متضاحنه در مقابله با ایران سرپوش بگذارد.

یک مقام آمریکایی می‌گوید شد که مشاورانیت ملی پیشین آمریکا با دروغ‌گویی به دونالد ترامپ به دنبال راه‌اندازی جنگ با ایران بود.
به گزارش ایسنا، به نقل از نیوز مکز، کسپ کلاگ، ژنرال پیشین آمریکایی و مشاور مایک پنس در اظهاراتی جان بولتون، مشاور امنیت ملی پیشین آمریکا را شکست‌ها خواند و گفت که این شخص با دروغ‌گویی به رئیس‌جمهور آمریکا، به دنبال آغاز جنگ با ایران بوده‌است.

وی به فاکس نیوز گفت: او معمار شکست‌هاست. او اهداف خود را داشته است. او هدفش را پیش برد و زمانی که به نتیجه نرسید، پیشبرد بحث‌ها را متوقف کرد و به رئیس‌جمهوری آمریکا دروغ گفت.

ظرفیت‌های درونی و ذخایر کشور، معادن حوزه‌ای بسیار پراعمیت برشمرد و تصریح کرد: حمایت ویژه از سرمایه‌گذاری در حوزه معادن از اصول پایه‌ای اقتصاد اسلامی‌ایران مقبله و از ایجاد بحران جلوگیری کرد.
افزود: دولت در نقشه راه اقتصادی کشور علاوه بر تلاش برای ترمیم آثار تکانه‌های اقتصادی در بخش مردم، به دنبال تداوم اجرای سیاست‌های توسعه‌ای کشور هم هست.

رئیس جمهوری اظهار داشت: در چارچوب سیاست کلی دولت تدبیر و امید برای کاهش هر چه بیشتر اتکای بودجه به واردات نفتی، به منظور تحقق سطح بالاتری از بودجه مستقل از نفت، تکالیف برای در دستگاه اقتصادی تعریف شده‌است. روحانی در ادامه تصریح کرد: دولت باطراحی‌سیروی واقع‌بنیانه در اقتصاد کشور در حوزه تأمین منابع بودجه‌ای به دنبال آن است که با مدیریت هزینه‌ها، رفوش سهام و اموال مازاد دولتی، نوملدسازی دارایی‌های دولت و افزایش تکیه بر مالیات به شکل ساختاری اتکا به نفت را به حداقل برساند و بتواند با اتکای به ظرفیت‌های درونی‌ای اقتصاد کشور، رونق و چشم‌اندازی دقیق در اقتصاد ایجاد کند.

رئیس جمهوری خاطرنشان کرد: برقراری ثبات در بازارهای مالی و کنترل تورم، ضرصلی بسیار مهم است که با کنترل نقدینگی، همراه با ایجاد ثبات در بازار ارز و سرمایه، به اطمینان‌بخشی و آرام‌سازی فضای اقتصادی بینجامد.

روحانی افزود: حمایت از «تولید و اشتغال» بخش مهمی از نقشه راه فصلی هشتم تدبیر را تشکیل می‌دهد که با فصل فضای ویژه تسهیل کسب و کار، حفظ و گسترش اشتغال در بخش‌های مختلف را مورد حمایت قرار می‌دهد. هدف دولت به دیگرگی که در نقشه راه سال هشتم است، با آن اهتمام ویژه خواهد داشت، حمایت از کسب و کارهای استی که در دوران کرونا آسیب دیده‌اند.

روحانی همچنین با اشاره به

جانشین قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا(ص) گفت: بحمدالله امروز به تهیه مواد اولیه و قطعات مربوط به تجهیزات دفاعی با تکیه بر توانمندی داخلی و بومی به مرحله‌ای رسیدیم‌ام که به هیچ کشوری نیاز نداریم. به گزارش روابط عمومی وزارت دفاع، امیر سرلشکر حسن سعیدی در بازدید از نمایشگاه توانمندی ها، دستاوردها و محصولات سازمان صنایع دفاع در تهران که امیرسرتیپ سنجابیان، معاون هماهنگ کننده وزارت دفاع و مدیرعامل سازمان صنایع دفاع به حضور داشتند، گفت: باید بتوانیم محصولات زرهی خود را به‌روزرسانی کنیم و طوع انواع این قبل محصولات باید به گونه ای باشد که نه فقط در عملیات آندنی بلکه در پادفند هم باید دارای قابلیت ویژه و بالایی باشد. وی با تأکید بسر افزایش بیش از پیش توانمندی های دفاعی گفت: امروز صنعت دفاعی بر تسلیحات و متعدهی است که می‌تواند قدرت نیروهای مسلح را با تولید سلاح های مدرن بالا ببرد.

وی در ادامه با تأکید بر لزوم خودکفایی در تمامی عرصه ها و ویژه صنایع دفاعی افزود: باید به بالاترین تکنولوژی روز دنیا دست پیدا کنیم و بحمدالله امروز به تهیه مواد اولیه و قطعات با تکیه بر توانمندی داخلی و بومی به مرحله‌ای رسیدیم‌ام که به هیچ کشوری نیاز نداریم.



جانشین قرار گاه مرکزی خاتم الانبیا(ص) با اشاره به موقعیت استراتژیکی ایران، نقش صنعت دفاعی در ارتقاء توانمندی نیروهای مسلح را مهم توصیف کرد و گفت: نیروهای مسلح ایران باید به گونه‌ای تجهیز شوند که هیچ بیگانه‌ای جرات تجاوز به خاک کشورمان را حتی در ذهن نداشته باشد.

ارسال لایحه تأمین امنیت زنان به دولت تا یک ماه آینده

انکار با ابراز امیدواری از ارسال لایحه صیانت، کرامت، تأمین امنیت بانوان برای دستگاہ درباره این لایحه وجود دارد و نگاہه به آن مثبت است

و امیدواری ان‌شاءالله بگنیم.
به گزارش ایسنا، سال ۹۰ بود که لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت توسط معاون وزیر زنان و خانواده ریاست جمهوری تدوین شد اما اکنون با گذشت قریب به ۱۰ سال از تدوین آن، هنوز این لایحه به اجرا نرسیده‌است.
در کمیسیون لوایح دولت در حال بررسی است.
با توجه به نبود قوانین شفاف و جامع برایموان تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، تصویب و اجرای این لایحه می‌تواند گامی مثبت در جهت خاتمه یافتن خشونت علیه بانوان کشورمان باشد.

مادر شهیدان «اسودی» به فرزندان‌ش

ملحق شد

سرویس خبر: بانو ربابه غفاریور مادر شهیدان والامقام صمد و محمد علی اسودی به فرزندان شهیدش پیوست.



حاجیه خاتم ربابه غفار پور اسوه صبر و ایثار، ایمان و مقاومت و مادر شهیدان سرافراز صمد و محمد علی اسودی از سرداران و دلآوران ۸ سال دفاع مقدس شهرستان کنگبد

کالوس بود

سردار شهید صمد اسودی موفق به دریافت نشان فتح از رهبر معظم انقلاب شده بود و برادر شهیدش هم از دلآوردردان جبهه‌ها بود.

دفتر نماینده ولی فقیه در استان گلستان و امام جمعه گرگان، امام جمعه و فرماندار ویژه کنگبدکاوس و شمار دیگری از مسئولان در پیام‌های جداگانه درگذشت مادر بزرگوار شهیدان اسودی را تسلیت گفتند و از درگاه خداوند متعال برای این مادر، رحمت واسعه الهی و همجواری با فرزندان شهیدش و برای بازماندگان صبر و اجر طلب کردند.

تشییع پیکر خلبان دوران دفاع مقدس

در میاندوآب



سرویس خبر: پیکر سرهنگ خلبان «حاج غلامحسین ساعده» از همزمان شهیدان ششبردی و کشوری و از ملازمانان پرواز با بالگرد کبرا اهمزمان با تاسوعای حسینی در زادگاهش میاندوآب تشییع و به خاک سپرده شد. پیکر سرهنگ خلبان ساعد پس از وداع با شکوه روز جمعه مردم اصفهان از این خلبان حماسه‌ساز ارتش، در تاسوعای حسینی روی دوش مردم غیور شهر میاندوآب بعد از ۲۸سال مجاهدت و پرواز در آسمان میهن، تشییع و سپس به خاک سپرده شد.

این خلبان شجاع ارتش ملیاردها پرواز عملیاتی و آموزشی با بالگرد جنگنده کبرا ۲۰۵ که به دلیل بیامیزی در بیمارستان شهیدالشهدا(ع) اصفهان دعوت حق را لبیک گفت، مرحوم ساعد در سال ۱۳۵۱ با میاندوآب به اصفهان مهاجرت کرد و در کسوت خلبانی به رتبه سر استاد خلبانی بالگرد جنگنده کبرا رسید و تا آخرین ماه‌های عمرش در توسعه و تقویت ناگان بالگردی ارتش جمهوری اسلامی و همچنین تربیت شمار زیادی از خلبانان ارتش نقش موثری ایفا کرد.

او در سال آغازین پیروزی انقلاب، همرز و باور شهیدان چمران و صیاد شیرازی بود و در دفاع مقدس یار و هم‌پرواز شایسته‌ی ششبردی و کشوری بود و در سرپل ذهاب و بایز دراز، بال در بال ششبردی حماسه آفرید.

این خلبان شجاع از سال ۱۳۵۱ به‌عنوان یکصد و هشتمین خلبان هواپرواز ارتش در اصفهان، پرواز خود را آغاز کرد و تا سال ۱۳۹۹ پرواز با جنگنده کبرا خسته نشدند و رکورد جهانی بیشترین پرواز با این بالگرد را از خود به یادگار گذاشت.

آیت‌الله رئیسی: رفع مشکلات در گرو تبدیل تصمیمات و وعده‌ها به اقدام و عمل است

سرویس خبر: رئیس قوه قضائیه گفت: مردم بدانند که دستگاه قضایی اراده جدی برای مبارزه با فساد و رسیدگی به پرونده‌های قاچاق دارد و ۱۰۰۰ در صد به تعهدات خود در راه اندازی سامانه‌های نظارتی عمل کرده است. آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی در جلسه پیکیری اجرای مصوبات مسفرهای استانی خود، به زنجان و بوشهر، تلاش برای رونق و جهش تولید و حمایت از تولیدگران و حل مشکلات کارگران را از مأموریت‌های مهم دستگاه قضا برشمرد و از اقدامات انجام گرفته توسط دادگستری‌ها در این زمینه خبر کرد.

رئیس قوه قضائیه با اشاره به وظایف بانک‌ها در حمایت از چرخه تولید، از عدم اجرای تعهدات بانک‌های دولتی نسبت به رونق کارخانه‌های تولیدی توسط این بانک‌ها که منجر به توقف در چرخه تولید کشور شده اند، انتقاد و تأکید کرد: هیچ توجیه و عذر و بهانه‌ای برای تعطیل یا نیمه تعطیل شدن واحدهای تولیدی تولیدی تملیکی امکان‌ قابل نیست.

رئیس‌ی با بیان این که همه باید در این شرایط خطیر برای روشن ماندن چراغ تولید در کشور تلاش کنند، تأکید کرد: دستگاه‌های اداری و نظام بانکی که مربوط به حاکمیت می‌شوند، باید در حمایت از نظام تولید و تولیدگران پیشقدم باشند.

رئیس دستگاه قضا با تقدیر از اقدامات انجام گرفته توسط دادگستری‌های زنجان و بوشهر برای حل مشکلات مردم و صیانت از حقوق عامه در این استان‌ها، اظهار داشت: اقداماتی از جمله رسیدگی به پرونده‌های معوقه، حل مشکل مربوط به مسامندها و تعیین تکلیف نت لنجی‌ها نشان داد که این سیستم برای حل مشکلات و مسائل اراده جدی داشته باشند، بسیاری از کارها که در پیچ و خم نظام اداری مانده‌اند، قابل حل هستند.

رئیس‌ی حفظ منابع طبیعی و املا می را هم از موضوعات مهم که کشور دانست و تأکید کرد: سازمان‌های دولتی مانند سازمان جنگل‌ها و منابع طبیعی و همچنین نهادهای حراستی در خط مقدم حفظ ذخایر ملی در برابر افراد سودجو قرار دارند.

رئیس قوه قضائیه در ادامه مبارزه با قاچاق کالا و به ویژه قاچاق سازمان یافته را از مطالبات مهم رهبر معظم انقلاب و از محوری‌ترین مأموریت‌های همه دستگاه‌ها اعلام کرد و گفت: برخورد با پدیده قاچاق و خنجری بر پیکر نظام تولید است، باید با جدیت، سرعت و دقت پیکیری شود.

رئیس‌ی با اشاره به مسئولیت‌های ستاد مبارزه بسا قاچاق کالا و ارز در راه اندازی سامانه‌های الکترونیک، تأکید کرد: مردم بدانند که دستگاه قضایی اراده جدی برای مبارزه با قاچاق و رسیدگی به پرونده‌های قاچاق را دارد و ۱۰۰درصد به تعهدات خود در راه اندازی سامانه‌های نظارتی نمود نیاز در این زمینه عمل کرده‌ایم.

رئیس قوه قضائیه بر لزوم انجام مأموریت‌های مهم قضایی با حفظ روحیه انقلابی و مردمی و

فسادستیز و پیگیری همه تصمیمات و موضوعات تا حصول نتیجه تأکید کرد و گفت: تصمیم سازی و تصمیم گیری ۳۰ درصد و پیکیری ۷۰درصد در کسب موفقیت نقش دارد و رفع مشکلات در گرو تبدیل تصمیمات، وعده‌ها و اقدام و عمل است. رئیس‌ی با تقدیر از راه اندازی سامانه‌های الکترونیک در زندان‌ها و برگزاری محاکم از طریق ارتباط تصویری بر لزوم توسعه این روند تأکید کرد و گفت : استفاده از نظام الکترونیک به عنوان یک ضرورت، در کاهش اطاله دادرسی و تسریع در خدمات قضایی راهگشاست.

ارتباط تلویزیونی با استان ها

پیش از سخنان رئیس دستگاه قضا،

حجت الاسلام صادقی رئیس کل دادگستری استان



زنجان در ارتباطی تصویری با ارائه گزارشی از عملکرد بخش‌های قضایی این استان و اجرای مصوبات سفر سال گذشته آیت الله رئیسی به این استان، از کاهش ۱۱درصدی موجودی پرونده‌های قضایی و کاهش ۱۶درصدی ورودی پرونده‌ها به دادگستری خبر داد و گفت : ۱۱هزار پرونده معوقه هم در این استان منجمد شده است.

وی از کاهش ۲۰درصدی جمعیت زندانیان و کاهش ۲۳درصدی ورودی به زندان در استان و متوشش خبر داد و تأکید کرد : استان زنجان در زمینه ک افت و خنجری بر پیکر نظام تولید است، نباید با جدیت، سرعت و دقت پیکیری شود.

رئیس‌ی با اشاره به مسئولیت‌های ستاد مبارزه بسا قاچاق کالا و ارز در راه اندازی سامانه‌های الکترونیک، تأکید کرد: مردم بدانند که دستگاه قضایی اراده جدی برای مبارزه با قاچاق و رسیدگی به پرونده‌های قاچاق را دارد و ۱۰۰درصد به تعهدات خود در راه اندازی سامانه‌های نظارتی نمود نیاز در این زمینه عمل کرده‌ایم.

رئیس قوه قضائیه بر لزوم انجام مأموریت‌های مهم قضایی با حفظ روحیه انقلابی و مردمی و

آمادگی بنیاد مستضعفان برای حل مشکل اهالی روستای ابوالفضل

اجرا کنیم.

وی با اشاره به تصمیم گیری درباره

مشکلات منطقه موسوم به «روستای ابوالفضل»

در اواز گفت: حساب آحاد مردم از مجاوران

به حقوق عامه جلست و با تحقیق و بررسی

مسائل، آنچه را که حق است، اجرا می کنیم.



در روزهای اخیر گزارشی از مشکلات روستای موسوم به ابوالفضل منتشر شد که واکشتن اهالی زباید به دنبال دانست. این روستا در غرب اهواز، جنب کوی زردشت قرار دارد و بنیاد مستضعفان مدعی مالکیت آن است.به گفته مسئولان، این اهلیش از سال ۳۰ در این روستا نسبت به حقوق عامه تجاوز می کنند.

ششپهرویز،اهالی،مأموران پلیس نیروی انتظامی و بود و امیدواریم با تحقیق و بررسی مناسب بتوانیم آنچه را که حق است و عدل است، برقراری کنیم.

روستای موسوم به ابوالفضل، اظهار داشت: بنیاد

این مساله به خوبی طی نشده است و خروجی در جلسات کارشناسی آن چیزی می‌شود که الان شاهدش هستیم که باید راهکاری برای آن اندیشیده شود.

مقرری، معاون بنیاد مستضعفان نیز درباره نشست بررسی مسائل روستای موسوم به ابوالفضل در استانداری خوزستان گفت:قطعا آنهاپسکی به به حقوق عامه تجاوز می کنند. حسابشان از حساب آحاد مردم جدا خواهد بود و امیدواریم با تحقیق و بررسی مناسب بتوانیم آنچه را که حق است و عدل است، برقراری کنیم.

روستای موسوم به ابوالفضل در اهواز است. آیت الله عبدالکریم فرحانی افزود: این مساله باید به مردم منعکس شود که بن نظر بنیاد مستضعفان و تصمیمی که در استان گرفته شده

لهاپیکرگاه

پیکر صیادان ایرانی در بندعباس تحویل گرفته شد

سرویس حوادث:پیکر صیادان ایرانی که از سوی گارد ساحلی امارات هدف گلوله قرار گرفته بودندبه میهن بازگشت. فرمانده مرزهای ناجا در این باره گفت: رفتار خارج از عرف و قوانین بین المللی گارد ساحلی امارات و نبردهایی که در صیاد ایرانی، منجر به کشته شدن آنان شد. سردار احمدعلی کوردزی افزود: پیکر دو صیاد ایرانی در بندر عباس تحویل گرفته و به زادگاهشان در استان سیستان و بلوچستان منتقل شد.

محکومان قاتل رومینا به ۹ سال حبس

سرویس حوادث:دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان گیلان با تشریح ابعاد رای صادره در پرونده قتل رومینا ۱۳ساله توسط پدرش گفت: بر اساس رای دادگاه بدوی رزای اقرار و اعتراف مدام و خواهان جرم‌پذیر قتل رومینا اشری (پدرش) به اتهام قتل عمد از جنبه عمومی جرم به ۹سال حبس و پرداخت دیه و فرد دیگر (نهمین خاوری) بر سرّی که رومینا اشری را فراری داده بود به دو سال حبس و تبعید محکوم شده است.

فلاح میری افزود: پرونده قتل رومینا اشری توسط قضات پاسخقه و به دور از هر جوسازی و بر اساس شرایط قانونی موجود رسیدگی شد است. دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان گیلان با تأکید بر این که رای قابل فرجام خواهی است، گفت: دادگاه با توجه به ظرفیت قانونی موجود اقدام به صدور رای کرده است. قاضی میری گفت: قانون شرایط را در فرزند حاکم مجازات را حبس و دیه قرار داده و تأکید کرد که همین اسلای اقدام به صدور رای کرده است. از طرفی وظیفه دستگاه قضایی اجرای قانون است و ابرار قاضی برای برقراری عدالت، قانون است.

رعدانشتن مادر رومینا اشری توجوان ۱۳ساله تالشی که خرداد اسمال توسط پدرش به قتل رسید، گفت:با وجود تأکیدات مقامهای قضایی از «رسیدگی ویژه» به این پرونده، رای دادگاه ترس و وحشت به جان من و خانواده‌ام انداخته است. من به این رای اعتراض مدام و خواهان جرم‌پذیر قتل دیوان عالی کشور هستم. بعد از ۱۵سال زندگی مشترک، هیچ علاقه و ایدیتی به ادامه زندگی با همسر کم در این بلا را درمان کرده است. نادام و نگران جان تنها پسر و خانواده ام هستم. اگر همسرم قضاص نشود، باید زندانی یا تبعید شود.

فرد توپین کتنده به مردم شمال کشور دستگیر شد

سرویس حوادث:فرماندهی انتظامی تهران بزرگ از دستگیری فردی که نسبت به اهالی یکی از شهرهای شمالی کشور در فضای مجازی توپین کرده بود، خبر داد.

سردار حسین رحیمی با بیان این که در پی انتشار کلیپی توپین آمیز توسط فردی در آن نسبت به اهالی یکی از شهرهای شمالی کشور توپین شده است، باافاصله دستگیری فرد هکات در دستور کار قرار گرفت که با اقدامات تخصصی

انجام گرفته توسط پلیس فداپاینت:متهم در کمتر از ۲۴ ساعت دستگیر شد.

رحیمی ادامه داد: متهم در بازجویی‌های به عمل آمده از اقدام مخیف خود شدیداً ابراز پشیمانی کرد و انگیزه و علت این کار سفیخ خود را درگیری با چند نفر از اهالی این شهر شمالی اعلام و اشاره کرد که این کار را از روی عصبانیت انجام داده است. وی با رد و تبییح اینکهنه اقدامات ناشایست، گفت: متهم با تکمیل پرونده در اختیار مراجع قضایی قرار گرفت.

اخبار داخلی

۴۰امیلیارد تومان حقوق عامه احیا شد.

صادقی همچنین از رسیدگی به پرونده ۵۴باشغشهر غریمجاز در استان زنجان خبر داد و گفت : ۲۴۰۰۰سایتمان عایانی و ویلا در این باغ شهسهر،ا با حکم قضایی تعیین تکلیف شده‌اند که احکام آن‌ها در مرحله اجرا قرار دارد.

وی در ادامه از اجرای ۹پروژه عمرانی توسط دادگستری استان زنجان با رقمی بالغ بر ۲۱میلیارد تومان در ۴هزار متر مربع سخن گفت و تعیین تکلیف مسامندها، دیوی ۴میلیون تن پسماند در یک محوطه ۲۸هکتاری برای رفع دغدغه‌های محیط زیستی و جانمایی جدید مسامندها بر اساس استانداردهای زیست محیطی را از اقدامات مهم این دادگستری در اجرای مصوبات سفر استانی رئیس



دستگاه قضا اعلام کرد.

رئیس دادگستری استان زنجان درباره اقدامات حمایتی این دادگستری در عرصه تولید هم ادامه داد: واحداً تولیدی بزرگ از جمله کارخانه «روغن نباتی جهان» که چند سال تعطیل شده بودند، احیا شده‌اند که اکنون کارخانه رغن نباتی جهان روزانه ۱۰تن روغن تولید می کند و همچنین مشکلات ۱۶واحداً صنعتی فعال هم رفع شد که یکی از آنها شرکت «ایران ترانسفو» بود که توانست ۷۰۰تیروی جدید به شهران نیروی کار خود اضافه کند.

وی از عدم تعامل صنعتی مهمان‌های متولی حامی تولید و واگذاری کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به افراد فاقد صلاحیت انتقاد کرد و خواستار پیکیری این موضوعات از سوی رئیس دستگاه قضا شد که آیت الله رئیسی با معرفی سازمان خصوصی سازی به عنوان منبع تعیین صلاحیت مستفانان تملیک کارخانه‌ها، به روزنی دادگستری‌های استان‌ها دستور داد در صورت برخورد با تخلف سازمان خصوصی سازی در این زمینه، موضوع را از طریق مسئولان بازرسی استان‌ها پیگیری کنند.

جمادی رئیس دادگستری استان بوشهر هم در

انهدام شبکه بزرگ جعل مدرک تحصیلی در کشور

سرویس حوادث:جانشین فرمانده انتظامی تهران از دستگیری ۵۰ نفر از اعضای شبکه بزرگ جعل مدرک تحصیلی و شناسایی دفتر آنان در ۳ استان کشور خبر داد.

سرهنگ محسن دلوند، فرمانده انتظامی کلانشهر اهواز پیش از این هر گونه نبرددلاری به سمت مردم روستای ابوالفضل این شهرستان را تکذیب کرد و گفت: مأموران این فرماندهی صرفاً برای اجرای حکم قضایی به این روستا مراجعه کردند.

پیروانند معاون دادستان اهواز نیز گفت:

مأموران انتظامی در محل برای کنترل اوضاع و جلوگیری از صلمه جانی به افراد به صورت هوایی با اسلحه ساچمه زن پلاستیکی چند تیر شلیک کردند که برخی از افراد از این موضوع سو استفاده کردند و با قطعگی کلیپ‌ها سعی در وارونه کردن موضوع داشتند.

در پیسی این حوادث، روابط عمومی بنیاد مستضعفان نیز با ارائه توضیحاتی، اعلام کرد: مراجع قضایی برای جلوگیری از سودجویی‌ها و زمین‌خواری در این اراضی، حکم به رفع تصرف این زمین‌ها را صادر کردند که اگرچه در جهت جلوگیری از توسعه ساخت و سازهای

غیرمجاز و با هماهنگی کامل استاندار، دادستان، شهرداری و سایر مسئولان مربوطه انجام شد، ولی بنیاد مستضعفان به محض اطلاع از موضوع، توقف اجرای احکام صادره را خواستار شد که به دنبال آن مقرر شد با همکاری کمیته امداد آمیختی (دس ۲) هفته، خانه‌ها، زمین‌های مجرم ساکن این اراضی شناسایی شوند و پس از فرامه شدن زندنی انتقال آن‌ها به منطقه‌ای مسکونی و تأمین هزینه پیر پرداخت مسکن آن‌هاوتوسطبنیاد مستضعفان،اجرای احکام قانونی در خصوص این اراضی، انجام شود.

غیرمجاز و با هماهنگی کامل استاندار، دادستان، شهرداری و سایر مسئولان مربوطه انجام شد، ولی بنیاد مستضعفان به محض اطلاع از موضوع، توقف اجرای احکام صادره را خواستار شد که به دنبال آن مقرر شد با همکاری کمیته امداد آمیختی (دس ۲) هفته، خانه‌ها، زمین‌های مجرم ساکن این اراضی شناسایی شوند و پس از فرامه شدن زندنی انتقال آن‌ها به منطقه‌ای مسکونی و تأمین هزینه پیر پرداخت مسکن آن‌هاوتوسطبنیاد مستضعفان،اجرای احکام قانونی در خصوص این اراضی، انجام شود.

وی با بیان این که نبردهای اخیر گزارشی از مشکلات روستای موسوم به ابوالفضل منتشر شد که واکشتن اهالی زباید به دنبال دانست. این روستا در غرب اهواز، جنب کوی زردشت قرار دارد و بنیاد مستضعفان مدعی مالکیت آن است.به گفته مسئولان، این اهلیش از سال ۳۰ در این روستا نسبت به حقوق عامه تجاوز می کنند.

ششپهرویز،اهالی،مأموران پلیس نیروی انتظامی و بود و امیدواریم با تحقیق و بررسی مناسب بتوانیم آنچه را که حق است و عدل است، برقراری کنیم.

روستای موسوم به ابوالفضل، اظهار داشت: بنیاد

این مساله به خوبی طی نشده است و خروجی در جلسات کارشناسی آن چیزی می‌شود که الان شاهدش هستیم که باید راهکاری برای آن اندیشیده شود.

مقرری، معاون بنیاد مستضعفان نیز درباره نشست بررسی مسائل روستای موسوم به ابوالفضل در استانداری خوزستان گفت:قطعا آنهاپسکی به به حقوق عامه تجاوز می کنند. حسابشان از حساب آحاد مردم جدا خواهد بود و امیدواریم با تحقیق و بررسی مناسب بتوانیم آنچه را که حق است و عدل است، برقراری کنیم.

روستای موسوم به ابوالفضل در اهواز است. آیت الله عبدالکریم فرحانی افزود: این مساله باید به مردم منعکس شود که بن نظر بنیاد مستضعفان و تصمیمی که در استان گرفته شده

سرویس خبر: ریدر کمیته اطلاعاتی سازمان بازرسی کل کشور گفت: این سازمان هیچ اظهار نظری در رد یا تأیید بازگویی مجدد « آندره استراماچونی» نکرده است.

ایمان ششامی افزود: در خبرها آمده‌است که سازمان بازرسی کل کشور نسبت به پاک‌گیری احتمالی سرمربی سابق نیم استقلال اعلام مخالفت کرده است که این مساله صحت ندارد. منثارور اوزی رسانه ای و ارتباطات رئیس سازمان بازرسی کل کشور ادامه داد: اخیراً سازمان کلی مصوبه ای مبنی بر ممنوعیت شلیک بکارگیری بازیکن و مربی خارجی ابلاغ کرده استس که سازمان بازرسی هم آن را تأیید می کند. اما مشخصا درباره سرمربی ایتالیایی، اظهار نظری نشده است.

زیر گرفتن قزاق‌زادان مجرم توسط ژاندارم ۴۰۵

معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی غرب استان تهران بااشاره بهحادثه زیرگرفتن عزاداران حسینی در شهرقدس توسط ژاندارنه یک دستگاه خودرو سواری، گفت: فرد مذکور پس از تعقیب و توقیف توسط عوامل انتظامی دستگیر و مصلودمان دادنه به مراکز درمانی منتقل شدند.

به گزارش خبرگزاری برای تهران بزرگ: حادثه زیرگرفتن حسینی یک دستگاه خودرو سواری پو۴۰۵ راننده آن مست هم بود، به سمت یک هیات عزاداری در میدان بهارن شهرقدس رفت و شمری از عزاداران را زیر گرفت.خودرو سواری پس از آن به سمت میدان هضلی شهرقدس رفت و در این نقطه هم شماری از شهروندان را زیر گرفت. معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی غرب تهران تأکید کرد: سایر اقار حاضر در خودرو متواری شدند که پس از تعقیب و زیر راننده در بلوار امام حسین(ع) توقیف شدند.سنگگیر شد.سرهنگ سریانة گفت: این حادثه در دست بررسی است و آمار دقیقی از شمار مصلودمان در دست نیست اما طبق رپورتاژهای اولیه ۶نفر مصدمه شدند.

قتل مسلمانان ۱۳ نفر در اهواز

سرویس حوادث:آمرنشین یک دستگاه خودرو سواری پراید در اهواز در حمله مسلحانه کشته شدند.

به گزارش خبرگزاری برای پس: در پی وقوع دو فقره قتل مسلحانه توسط راکبان نفاستاس یک دستگاه موتورسیکلت در یکی از مناطق شهرستان اهواز، موضوع در دستور کار پلیس قرار گرفت. نتایج بررسی های اولیه مأموران انتظامی در محل نشانگر این است که احتمالاً این حادثه به دلیل اختلاف طایفه ای در وقوع پیوسته است که تحقیقات در این باره ادامه دارد.

همدستی هواداران اسرقت از طلافروشی ها

سرویس حوادث: اعضای شبکه خورادگی متشکل از شوهر، خواهر شوهر و دو هوو که بالغ بر ۱۰ میلیارد ریال از طلافروشی ها سرقت کرده اند به دام افتادند. سردار لطفی رئیس پلیس آگاهی تهران دراین باره گفت: مأموران اداره محله پلیس آگاهی موفق به دستگیری اعضای شبکه خورادگی سرقت از طلافروشی ها شدند. شگرد این سارقان به این شکل بود که دو نفره یا سه نفره وارد طلافروشی می شدند و اعلام می کردند قصد خرید گوشواره دارند و سپس با امتحان کردن گوشواره ای متعدد از مغلت فروشنده استوهاده و اقدام به سرقت آن می کردند. وی تأکید کرد: دراین پرونده هر دو هوو دارای سابقه دستگیری و زندان به دلیل محکومیت به همین شیوه و بزرگ هستند و همسر کوچکتر که پس از گذران ۲ سال محکومیت به نازگی از زندان آزاد شده، باافاصله پس از آزادی دوباره در کنار همدستان سابقش اقدام به سرقت کرده است.

دوشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۹ - ۱۱ محرم ۱۴۴۲ - ۱۳ آگوست ۲۰۲۰ - سال نو د وپنجم - شماره ۲۷۴۴۲

تبدیل تصمیمات و وعده‌ها به اقدام و عمل است

ارتباطی تصویری با رئیس قوه قضائیه گفت: در شاهه نخست‌ اسمال ۸۲هزار و ۱۱۲هزارپرونده به عنوان پرونده‌های ورودی این استان مورد رسیدگی قرار گرفت و ۸۴۴ هزار و ۱۹۰هزار پرونده منجمده و همچنین به ۱۳۷۷هزار پرونده که از سال‌های گذشته مانده بود، رسیدگی و نهایتاً در ماه‌های اخیر ۷۶درصد پرونده‌های معوقه منجمده شد. وی درباره اقدامات انجام گرفته برای حفظ حقوق بیت المال هم ادامه داد: اسمال به ۱۱۹۶ فقره پرونده مربوط به دستم اندازی به اراضی ملی رسیدگی کردیم که در نتیجه این رسیدگی‌ها، ۱۸۷۲ هکتار از اراضی ملی و منابع طبیعی به بیت المال بازگشته است.

رئیس دادگستری استان بوشهر با اشاره به رسیدگی به ۲۰۵۱فقره نامه و درخواست مردمی در این استان و اظهارنظر رئیس درباره ۳۰۰فقره ۴۶۵درصد درخواست مردمی برای اعمال ماده ۴۷۷قانون آیین دادرسی کیفری به ارائه گزارشی از اقدامات مربوط به پیشگیری از وقوع جرم در این استان پرداخت و از کاهش ۱۰درصدی جرائم در بوشهر خبر داد.

جمادی گفت: جرائم خشن در استان بوشهر به روند کاهش‌یی دارد و سرقت ۱۱درصد، سرقت به عنف ۳۰درصد، قتل عمد ۵درصد و آدم ربایی ۲۰۰درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته و ۴هزار فقره قتل هم در شورای حل اختلاف حل و فصل و منتهی به سازش شده است.

رئیس دادگستری استان بوشهر درباره اقدامات حمایتی این دادگستری از مراکز تولیدی هم تأکید کرد: در جریان بررسی پرونده ۴۱شرکت بزرگ تولیدی با بیش از ۵۰۰کارگر، حقوق معوقه ۴ماهه آن‌ها به طور کامل پرداخت و مقرر شد از این پس حقوق مدیران این شرکت‌ها، پس از حقوق کارگران پرداخت شود.

وی با اشاره به ۷۰۰کیلومتر مرز آبی استان حمایتی این دادگستری در عرصه تولید هم ادامه داد: واحداً تولیدی بزرگ از جمله کارخانه «روغن نباتی جهان» که چند سال تعطیل شده بودند، احیا شده‌اند که اکنون کارخانه رغن نباتی جهان روزانه ۱۰تن روغن تولید می کند و همچنین مشکلات ۱۶واحداً صنعتی فعال هم رفع شد که یکی از آنها شرکت «ایران ترانسفو» بود که توانست ۷۰۰تیروی جدید به شهران نیروی کار خود اضافه کند.

وی از عدم تعامل صنعتی مهمان‌های متولی حامی تولید و واگذاری کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به افراد فاقد صلاحیت انتقاد کرد و خواستار پیکیری این موضوعات از سوی رئیس دستگاه قضا شد که آیت الله رئیسی با معرفی سازمان خصوصی سازی به عنوان منبع تعیین صلاحیت مستفانان تملیک کارخانه‌ها، به روزنی دادگستری‌های استان‌ها دستور داد در صورت برخورد با تخلف سازمان خصوصی سازی در این زمینه، موضوع را از طریق مسئولان بازرسی استان‌ها پیگیری کنند.

جمادی رئیس دادگستری استان بوشهر هم در

انهدام شبکه بزرگ جعل مدرک تحصیلی در کشور

سرویس حوادث:جانشین فرمانده انتظامی تهران از دستگیری ۵۰ نفر از اعضای شبکه بزرگ جعل مدرک تحصیلی و شناسایی دفتر آنان در ۳ استان کشور خبر داد.

سرهنگ محسن دلوند، فرمانده انتظامی کلانشهر اهواز پیش از این هر گونه نبرددلاری به سمت مردم روستای ابوالفضل این شهرستان را تکذیب کرد و گفت: مأموران این فرماندهی صرفاً برای اجرای حکم قضایی به این روستا مراجعه کردند.

پیروانند معاون دادستان اهواز نیز گفت:

مأموران انتظامی در محل برای کنترل اوضاع و جلوگیری از صلمه جانی به افراد به صورت هوایی با اسلحه ساچمه زن پلاستیکی چند تیر شلیک کردند که برخی از افراد از این موضوع سو استفاده کردند و با قطعگی کلیپ‌ها سعی در وارونه کردن موضوع داشتند.

در پیسی این حوادث، روابط عمومی بنیاد مستضعفان نیز با ارائه توضیحاتی، اعلام کرد: مراجع قضایی برای جلوگیری از سودجویی‌ها و زمین‌خواری در این اراضی، حکم به رفع تصرف این زمین‌ها را صادر کردند که اگرچه در جهت جلوگیری از توسعه ساخت و سازهای

امر به معروف و نهی از منکر همواره در دستور کار پلیس است

سرویس خبر: فرمانده انتظامی تهران بزرگ با قنردلانی از آمران به معروف و ناهین از منکر، گفت: امر به معروف و نهی از منکر همواره در دستور کار پلیس است.

سردار حسین رحیمی با بیان این که امام حسین (ع)شهید

امسر به معروف و نهی از منکر هستند و انجام این مهم، تکلیف و واجی شرعی است که نباید

به دست فراموشی سپرده شود،

افزود: امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای شرعی و مکانی است که اگر درست و دقیق انجام شود

جامعه از لوث ناهنجاری ها پاک خواهد شد.

وی گفت: نیروی انتظامی حافظ امنیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است و هرگز اجازه نخواهد داد کسی خدشه ای به این مهم وارد کند.

رئیس پلیس پایتخت با تأکید

بر این که رعایت شئونات اسلامی تقویم کتنده سلامت جامعه است، اظهار داشت: فرهنگ مبتذل و ینخ نمای غرب از جمله تبلیغ برهنگی با شکست مواجه شده و نباید

شوم بسیاری را برای آنان در تاج داشته است.امر به معروف و نهی از

منکر همواره در دستور کار پلیس قرار دارد و این مهم را برای خود تکلیف و وظیفه ای دینی و قانونی می دانیم.

بر این که رعایت شئونات اسلامی تقویم کتنده سلامت جامعه است، اظهار داشت: فرهنگ مبتذل و ینخ نمای غرب از جمله تبلیغ برهنگی با شکست مواجه شده و نباید

شوم بسیاری را برای آنان در تاج داشته است.امر به معروف و نهی از منکر همواره در دستور کار پلیس قرار دارد و این مهم را برای خود تکلیف و وظیفه ای دینی و قانونی می دانیم.

افزود: امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای شرعی و مکانی است که اگر درست و دقیق انجام شود

جامعه از لوث ناهنجاری ها پاک خواهد شد.

وی گفت: نیروی انتظامی حافظ امنیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است و هرگز اجازه نخواهد داد کسی خدشه ای به این مهم وارد کند.

رئیس پلیس پایتخت با تأکید

بر این که رعایت شئونات اسلامی تقویم کتنده سلامت جامعه است، اظهار داشت: فرهنگ مبتذل و ینخ نمای غرب از جمله تبلیغ برهنگی با شکست مواجه شده و نباید

شوم بسیاری را برای آنان در تاج داشته است.امر به معروف و نهی از منکر همواره در دستور کار پلیس قرار دارد و این مهم را برای خود تکلیف و وظیفه ای دینی و قانونی می دانیم.

افزود: امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای شرعی و مکانی است که اگر درست و دقیق انجام شود



۲۵۵
شیمیاء اجتماعی روزنامه اطلاعات
دوشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۹ (سال نود و پنجم - شماره ۲۷۶۳۲)

من این زندان به جرم مرد بودن می کشم ای عشق



زیرگذر اینترنت

بخش کوچکی از یک داستان تعریف نشده

مادران، بازنده اصلی جنگ‌ها

صلیب سرخ در سال‌های جنگ اعلام می‌کند مجموعاً ۲۱ هزار نفر اسیر به این سازمان معرفی شده است اما وقتی در شهریور ۱۳۶۹ مبادله آغاز می‌شود، حدود ۴۰ هزار نفر آزاد می‌شوند. آن‌طور که من متوجه شدم در آسایشگاه عنبر نسبت فضا به آدم‌ها چیزی حدود سه کاشی سرامیک بوده، برای نزدیک به ۱۰ سال از عمرشان. اما آن‌چه که مسأله اسرا را مهم می‌کند بخش نادیده آن است. جدایی ۱۰ ساله آدم‌ها از زندگی واقعی و بردن آن‌ها به فضایی کاملاً مردانه، منع تمامی امکانات اساسی زندگی و کار اجباری و درگیری فیزیکی تقریباً هرروزه، بحرانی را ایجاد می‌کند که به هیچ‌وجه قابل چشم‌پوشی نیست.

وقتی برای مصاحبه به سراغ آزاده‌های جنگ می‌روی کم‌کم متوجه می‌شوی این آدمی که جلوت نشسته و دارد خاطره می‌گوید و درباره سختی آب‌خوردن و رنج کتک‌خوردن حرف می‌زند، چیزهای زیادی را هم بازگو نمی‌کند. نمی‌تواند بگوید، و بعدتر حساب که می‌کنی می‌بینی نسبت آدم‌هایی که حاضرند بیایند با تو حرف بزنند، خیلی کمتر از آدم‌های گمشده است. از افرادی که در خاطره‌ها به‌عنوان پز شک و فرمانده نامشان می‌آید و پیدا نیست این سال‌ها کجا هستند تا آدم‌های عادی که نامشان را هم کسی به یاد ندارد. وجه نادیده زندگی آزاده‌ها در همین نیازهای اولیه ریشه دارد. نوجوانی ۱۸ ساله به جبهه می‌رود و ۱۰ سال بعد برمی‌گردد. جامعه او را هل می‌دهد به‌سوی کار، به‌سوی تشکیل خانواده، به‌سوی سرافرازی هر چه بیشتر. اما نمی‌تواند. منطقی هم که نگاه کنیم توانش را ندارد. جایی نبوده که این را یاد بگیرد. پس اگر این روزها دیدید تلویزیون دارد از قهرمانی‌ها و رشادت‌های ۱۰ سال آزادی این آدم‌ها جوری حرف می‌زند که انگار بخشی از زندگی بوده و تمام شده، یک گوشه ذهنتان این پرائتر را باز کنید که این فقط بخشی از آن‌چه بر آن‌ها گذشته و می‌گذرد، است؛ فقط بخش کوچکی از یک داستان تعریف نشده.

«آقای‌زرگ» یادآوری کرده: «وقتی یاد زمان خاتمه جنگ و بازگشت آزادگان به میهن می‌افتم، بی‌اختیار این فکر به ذهنم می‌آید که چه جوانان رشیدی به خانه برگشتند، چه مادرانی امیدوارانه منتظر دیدن فرزند شدند و انتظارشان ابدی شد، چه راحت عدد هزاران را درباره مفقودان به کار می‌بریم.»



تماشاخانه

● قدر آزادی را بیش‌تر از همه، کسانی می‌دانند که عزیزانشان سال‌ها در بند بودند. شاید در زندگی لحظه‌ای شکوهمندتر از دیدار دوباره با خانواده بعد از سال‌ها اسارت وجود نداشته باشد.



میدان مشق

هشت دقیقه از هشت سال



● ارمان زمان فشمی

نگاه‌ها همه بر روی پرده سینما بود. فیلم را اکران کردند. شروع فیلم، سقف یک اتاق را نشان می‌داد، دودقیقه بعد همچنان سقف اتاق... سه، چهار، پنج... شش دقیقه... هفت، هشت دقیقه اول همچنان فقط سقف اتاق!

صدای همه تماشاگران فیلم درآمد. اغلب حضاران سینما را ترک کردند. ناگهان دوربین حرکت کرد، آمد پایین و به بیمار قطع نخاع شده خوابیده روی تخت رسید، مردی که رو به دوربین گفت: «این هشت دقیقه از زندگی یک جانباز قطع نخاعی بود و شما حتی این هشت دقیقه را هم نتوانستید تحمل کنید!»

انگار که هشت دقیقه اول فیلم از دریچه چشم او ضبط شده بود، حتی هر چند ثانیه یک‌بار وقتی پلک می‌زد، تصویر برای چند هزارم ثانیه سیاه می‌شد. فیلم «به یاد عباس‌های جبهه‌ها» ساخته شده بود؛ جوانانی که بی‌چشمداشت جانشان را گرفتند کف دستشان و به میدان‌های جنگ رفتند و خیلی‌هایشان را «خبری باز نیامد».

چند نفرشان جوان رفتند و پیر برگشتند؟ متاهل رفتند و مجرد برگشتند؟ سالم رفتند و با ویلچر برگشتند؟ چند نفرشان را کسی بعد از برگشتن نشناخت؟ نه خودشان را، نه آرمان‌هایشان را.

انگار غباری بودند که به مصاف توفان حوادث رفتند و با باد برگشتند، با باد رفتند. وقتی آمدند، شهر و روستا عوض شده بود. مردم عوض شده بودند. ارزش‌ها عوض شده بود. گم شدند در میان غریبه‌ها.

اسرا، جانبازان، رزمندگان... حرف‌زدن از آن‌ها آسان است، یک‌روز را به نامشان کردن آسان است، اما چقدر حواسمان هست که خیلی از این عزیزان هنوز در میان ما هستند و در گوشه آسایشگاه‌ها نفس می‌کشند، هر چند به‌سختی؟

منی که چند سال است جرأت نکردم و شرم دارم به جانبازی که بعد از انفجار یک خمپاره بی‌رحم، دیگر صورت ندارد، زنگ بزنگم و درد دلش را بپرسم چه می‌فهمم از سال‌ها اسارت؟ چه می‌دانم از یک عمر خوابیدن رو به سقف و دیدن یک صحنه تکراری؟ چه می‌دانم از هشت سال جنگیدن، منی که مثل اغلب تماشاگران آن فیلم کوتاه، تحمل هشت دقیقه‌اش را هم ندارم؟

ضمیمه جامعه روزنامه اطلاعات هر دوشنبه منتشر می‌شود. از مطالب، پیشنهادها و انتقادات شما استقبال می‌کنیم.

Email:jameettealat@gmail.com

تلفن: ۲۹۹۹۳۲۱۰



من این زندان به جرم مرد بودن می کشم ای عشق



● مرضیه سلیمانی

آقای جلیل همسایه اولین خانه سرکوپه بود. ورزشکار بود و قد بلندی داشت. هیکلش ورزیده بود و خانه‌اش بزرگ و پردرخت. بیشتر وقت‌ها در خانه نبود. روزها با کامیونش بار جابه‌جا می‌کرد و عصرهایش را در زورخانه و باشگاه می‌گذراند. هم خودش تمرین می‌کرد و هم به جوان‌ترها آموزش می‌داد. یکی دوبار هم مقام آورده و بازویند پهلوانی گرفته بود. اما هیچ‌کس نشنیده بود که صدایش بلند شود یا زد و خورد کند و یا حتی موقع حرف زدن توی صورت طرف زل بزند. سرش پایین بود و به همه از کوچک و بزرگ، سلام می‌کرد. ما با همسرش - فاطمه خانم - سلام و علیکی داشتیم که آذری‌زبان بود و با سلیقه. خانه و زندگی‌اش از تمیزی برق می‌زد. هزار و یک هنر داشت و بچه‌هایش را مثل دسته‌گل بزرگ کرده بود. من بیش‌تر با دخترش دمخور بودم که اسمش ریحانه بود و من طلا صدایش می‌کردم، چون مثل طلا می‌درخشید؛ موهای بلند طلایی، ابروها و مژه‌های بور، چشمان عسلی و پوست روشن. چندسالی از من کوچک‌تر بود اما گاه و بی‌گاه وقت‌ها را با هم سپری می‌کردیم.

آن روز پاییزی، بارندگی‌ها شروع شده بود. گویا سقف یکی از اتاق‌های خانه آقای جلیل چکه می‌کرده و آقای جلیل یکی دو سطل قیر خریده بود تا سقف را لکه‌گیری و تعمیر کند. بعد قیرها را در حیاط خانه آب کرده، داخل پیت حلبی ریخته و راهی پشت‌بام شده. اما در راه‌پله پایش پیچ خورده، از پله‌ها افتاده و پیت قیر داغ هم روی سر و بدنش ریخته بود. هنوز گریه‌های فاطمه خانم را به خاطر دارم که هراسان به خیابان دوید و از همسایه‌ها کمک خواست. او را به بیمارستان بردند. یک هفته‌ای بستری بود و بعد به خانه آمد.

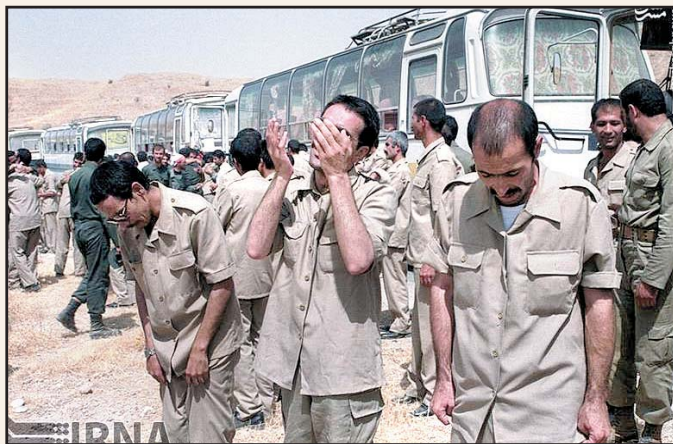
همان‌روز مادرم از من خواست قدری شیرینی پنجه‌ای درست کنم. خودش هم چندجور خوراکی درست کرد. در ظرف‌های آبرکوپال ریخت و سینی به‌دست راه افتادیم. آقای جلیل با سر و صورت باندپیچی شده، به‌رحمت کنار می‌خده‌ای لمیده و یکی از چشم‌هایش را از دست داده بود. موهایش ریخته و پوست سرش به‌کلی از بین رفته بود. قرار بود از پوست رانش بردارند و به سرش پیوند بزنند. اما روحیه‌اش خوب بود. حسین پسر کوچک آقای جلیل دور و بر پدر می‌چرخید و از او پرستاری می‌کرد. آن‌ها یک پسر دیگر هم داشتند که اسمش حمید بود. درس خوانده و دانشگاه رفته بود اما اواسط سال دوم، یک‌روز از دانشگاه به خانه آمده و گفته بود باید

چندماه به جبهه بروم. هرچه پدر و مادر اصرار کرده بودند که اول درست را تمام کن، زیر بار نرفته و فقط گفته بود می‌روم. او را یکی‌دوباری دیده بودم. دوست دامادمان بود. مثل بقیه خانواده‌اش، مؤدب و سر به‌زیر و مثل خواهر و برادرش، بور بود و چشم‌های روشن داشت. این اواخر، در مورد من از دامادمان پرس‌وجو کرده بود اما دیگر پیگیر نشد. روزی که به ملاقات آقای جلیل رفتم، حمید هم آن‌جا بود. مادرم با او احوال‌پرسی کرد و از درس و دانشگاهش پرسید. حمید هم گفت به‌زودی ادامه می‌دهم، چندم‌های باید به خدمت بروم. و بعد درحالی که به من نگاه می‌کرد، گفت: اول باید تکلیفم روشن شود.

یک هفته بعد حال آقا جلیل بهتر شده و عمل پیوندش هم موفقیت‌آمیز بود. به خانه ما آمدند. اما دلیل آمدنشان چیز دیگری بود. گویا حمید از مادرش خواسته بود با خانواده من صحبت کند. تکلیفش داشت روشن می‌شد و انگار می‌خواست خانه و زندگی تشکیل بدهد. مادرش با من صحبت کرد. سرراست و خلاصه حرفش را زد و منتظر جواب ماند. من ریحانه را صدا کردم و از اتاق بیرون رفتم. بعد از رفتن آن‌ها مادرم هم با من صحبت کرد. از خوبی‌های حمید و خانواده‌اش گفت و تصمیم‌گیری را به‌عهده خودم گذاشت. در وضعی نبودم که زود جواب بدهم. این بود که گفتم در این یکی‌دو ماهه فکر می‌کنم. هروقت خدمتش تمام شد و برگشت، جواب می‌دهم. مادرم هم پیغامم را به آن‌ها منتقل کرد. حمید رفت. در روابط ما و خانواده آقای جلیل هم تغییری پیش

نیامد. اما یک‌روز که خواهر بزرگ‌ترم و همسرش در خانه ما بودند، یکی از دوستان دامادمان درب خانه را زد و سراغ او را گرفت. گفت کار ضروری پیش آمده. او رفت و وقتی برگشت، چشمانش سرخ بود و بی‌وقفه اشک می‌ریخت. آرامش کردیم و قضیه را جویا شدیم. جوابش فقط یک جمله کوتاه بود: حمید اسیر شده. همه ساکت شدیم. مادرم بعد از چند دقیقه نگاهی به من کرد و گفت: یا نصیب و یا قسمت.

چندماه طول کشید تا خانواده و دوستان حمید کم‌کم از شوک بیرون بیایند. اما من انگار عذاب وجدان گرفته بودم و جلوی خانه و خانواده حمید آفتابی نمی‌شدم. در خانه‌مان هم طبق یک قانون نانوشته حرفی از ملاقات آن‌روز بین فاطمه خانم و مادرم به‌میان نمی‌آمد. یک‌سالی از این ماجرا گذشته بود که یک‌روز برادر وسطی‌ام با زن و بچه‌اش به خانه ما آمدند. دم غروب، صدایم کرد و پرسید دوست دارم با هم گشتی بزنیم؟ فوراً فهمیدم موضوعی در میان است. به مادرم نگاه کردم. سرش را تکان داد و چیزی نگفت. پس همه می‌دانستند. این بود که گفتم: بیرون نه، همین‌جا حرف می‌زنیم و دوزانو نشستم. برادرم بی‌مقدمه گفت: ناصر را که می‌شناسی؟ و بدون این‌که جوابی بدهم، به حرف‌هایش ادامه داد. تصویر ناصر جلوی چشمم بود، قد متوسط، کمی توپر، چشم‌های سبز غمگین. دوخواهر داشت، یکی از دیگری خوشگل‌تر با چند برادر قد و نیم‌قد. ناصر بزرگ‌ترین فرزند بود و رفیق جبهه و جنگ برادرم. البته که ناصر را می‌شناختم. پسری مظلوم و کم‌حرف بود. این اواخر در یکی از ادارات دولتی هم کاری پیدا کرده بود. در یک‌کلام آدم خوبی بود.



ناصر هم بودند. احتمالاً مراسم پاگشا یا به‌قول امروزی‌ها یک‌جور معارفه بود. آخر شب همه به خانه خود رفتند اما من را به اصرار دختردایی آن‌جا ننگه داشتند. گفتند ناصر برای انجام کارهای پایان خدمت یکی‌دو روزی به منطقه می‌رود. بعد سور و سات عقدکنان را راه می‌اندازند. من یک‌هفته‌ای آن‌جا بودم و حالا دیگر برای آن‌که شب‌های پیش نیاید و کسی به گذشته‌ها نپردازد، به اتفاق دختردایی برای بساط عروسی نقشه کشیدیم و برنامه ریختم. همه چیز آماده بود و من راحت می‌توانستم به رویاهایم برای درس و دانشگاه بپردازم. اما صبح روزی که قرار بود به خانه‌مان برگردم، درحالی که غرق در خواب بودم، صدای زنگ تلفن بلند شد. خواب اعظم از من سنگین‌تر بود. هرچه صبر کردم، کسی گوشی را برنداشت. انگار کسی در خانه نبود. بالاخره بیدار شدم اما به سختی و با اشاره از من خواست تلفن را جواب بدهم. مادر ناصر بود. زار می‌زد و گریه می‌کرد. از میان کلمات نامفهومش فقط صلیب سرخ را شنیدم و ناصر را. و دانستم که به‌دست نیروهای عراقی اسیر شده است.

در این حیص و بیص بود که بالاخره خبر خوشحال‌کننده‌ای هم رسید. پسر خاله‌ام بهنام که از بچگی از مادرش دور افتاده و سال‌ها با پدر و نامادری‌اش زندگی می‌کرد، پیدایش شده بود. برای خودش در ارتش برانده شده و حالا تکاوری بود بسیار زیبا، با قد بلند، چشم و ابرو مشکلی، با مژه‌های بلند تاب‌دار، ورزیده با صورت زایویه‌دار، مهربان و خاکی، دست و دلباز و صمیمی. انگار از اول هم از بین ما نرفته و کنارمان بزرگ شده بود. آمد و بر سفره کوچک ما نشست و انگار هیچ زمان و فاصله‌ای این میانه نبوده است. آمدن او بشارتی بود در میان آن‌همه خبرهای سخت و آن‌همه دل‌های شکسته...

او هم یک‌سال قبل از آن دیدار، با دختر همسایه‌شان نامزد کرده بود. دخترکی زیبا و آرزومند بود که بهنام را می‌پرستید. همه شاد بودیم و روز عروسی برادرم از صبح تا شب دوندگی کرد تا چیزی کم و کسر نباشد. فردای عروسی هم، نامزدش اشرف را به همراه مادرش - خاله‌ام - همراه آورد و در خانه ما گذاشت و عازم خدمت شد تا زود برگردد و آن شادمانی‌ها را قسمت کند. رادیو تلویزیون مارش پیروزی می‌زد و تنها فکری که نمی‌کردیم همان بود که رخ داد؛ آن دیدار، آخرین ملاقات ما با او بود. رفت و دیگر برنگشت. واپسین خبر از زبان همسنگران‌شان بود که گفتند در خاک عراقی‌ها زخمی شده و گیر افتاده اما امیدوار بودند که با صلیب سرخ خبری از او بیآورد.

جنگ که تمام شد، اسرا آزاد شدند. آزاده شدند. حمید هم به خانه برگشت. حال و روزش خوب بود و دانستم که زبان انگلیسی‌اش آن‌قدر پیشرفت کرده بود که بعدها علاوه بر کاراداری خودش، زبان هم تدریس می‌کرد. می‌گفتند در اسارت که بوده با یک معلم زبان انگلیسی آشنا شده و تمام مدت اسارت از فرصت استفاده و زبان‌آموزی کرده است. چندسال بعد هم با دختری از اقوامش ازدواج کرد. او و خانواده‌اش را ندیدم اما شنیدم که با همسر و دوفرزندش زندگی آرامی دارد.

ناصر، همان پسر مظلوم و خاموش و آرام، سرانجام با آخرین دسته اسرا برگشت. چه خبر شادی بود برای خانواده، بعد از آن سال‌های ابری و غمگین. اما ناگهان بیمار شد. سال‌های طولانی با مرضی درگیر بود. تمام اعضای بدنش به‌کلی از کار افتاده بود، می‌گفتند ضربه‌هایی که در اسارت بر سرش زده‌اند، علت اصلی بیماری‌اش بوده. خدا رحمتش کند. اما خاله‌ام به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد در مورد بهنام از اصطلاح «خدا بیامرز» استفاده کند. هنوز چشم به‌در منتظر است.

تیترا، یک‌مصرع از شعر مهدی اخوان ثالث در کتاب «من این پاییز در زندان» است:

من این زندان به جرم مرد بودن می کشم ای عشق

خطانسلیم اگر جز این خطای دیگری دارم!



«پایه آن سوسی سیم خاردارها که بگذارم، رهامی شوم از بند اسارت هشت‌ساله. اصلا فاصله من با وطن همین سیم خاردارهای مرزی است که حائل شده بین دو کشور ایران و عراق. دقیقا هفت‌سال و شش ماه و نه‌روز و دوازده و نیم ساعت است که از وطن دور افتاده‌ام. بوی وطن را از همین فاصله استشمام می‌کنم. خاک وطن را از همین جاسلمس می‌کنم و هموطنانم را از همین فاصله می‌بینم که دست تکان می‌دهند، پوسه می‌فرستند و اشک شوق می‌ریزند. جلوی صف، نزدیک به سیم خاردارها اعضای صلیب سرخ نشستند تا از اسراپرسند که آیا می‌ایند پناهنده شوند یا خیر. اکثریت قاطع جوشانشان خبر است و سؤال بعدی این که آیا از نمایندگان صلیب سرخ راضی بودند و پاسخ همگی بله است تا نکند پهنای برای ماندن درست شود.

چند عراقی در کنار نمایندگان خودنمایی می‌کنند با رفتاری کاملاً محتزانه و متظاهر. لبخند کذابی روی لبانشان نمی‌تواند شکنجه‌هایی را که نثار روح و روانشان کرده‌اند از یادمان ببرد. خدایا! این صف چرا جلوه نمی‌رود؟ چه سیم خاردارها نزدیک نمی‌شوم؟ افکار مختلف در ذهنم مثل ماهی به قلاب افتاده و پیچ و تاب می‌خورد. هر گام که جلوتر می‌روم جبهه پاندورایی از ترس به‌رویم باز می‌شود. نکند نرسم به سیم خاردارها، به آن سوی مرز، به وطن؟ نکند آزادی را لمس نکنم و به پهنه‌ای به قفس دشمن بر گر دانه شوم، مثل فر مانده گروهانم که بی دلیل از صف بیرون رانده شد.

دیگر تاب مقاومت ندارم. زمان خشکیده، عقر به‌ها تکان می‌خورد. اصلا گویی باتری ساعت را در آورده‌اند. صحنه‌های عبور هم ساکت و صامت مانده‌اند، رودخانه گرمی در ر گهایم جریان پیدا کرده و آفتشی در درون شعله گرفته است. این چه جور حسی است؟ نمی‌دانم. حس رهایی، آزادی، حس دیدار. قلبم تند می‌زند. آیا پرونده اسارت امروز بسته می‌شود؟ آیا امروز، آغاز پایان همه درها و ریخ‌ها خواهد بود؟ پایان دورن درند، گر سنگی، تشنگی، بی‌احترا می، بدر رفتاری و بیماری؟ پاهایم بی حس و سنگین شده است. نمی‌دانم این پاهای تاب و توان حمل آرزوهای هشت‌ساله به آن سوی مرزهارا دارد؟ لحظات کش آمده‌اند و هر لحظه به اندازه یک‌قرن می‌گذرد. اصلا زمان نیست، آخر الزمان است. همه هشت‌سال اسارت یک‌طرف، این لحظات پر از اضطراب و دلپره یک‌طرف. با افکار غوطه‌ور در سرم بالاخره به نماینده صلیب‌سرخ نزدیک می‌شوم. همان سوالات تکراری و مهن و سیاهی که به استقبالمان آمده بودند، خود کار را برمی‌دارم تا اضمحلت کنم. دستانم به‌موضوح می‌لرزد و من یک لحظه نمی‌دانم سیم خاردارها را که رد کردم وارد پهنست شدم یا وطن؛ که هر دو برای من یک مفهوم را داشت. ناخوسته از فرخ شوق و شور فراوان بی‌اختیار سجده کردم و خاک وطن را بوسیدم. آن دسته‌ای از برادران از تنشی و سیاهی که به استقبالمان آمده بودند، ما را غرقه در پوسه و آغوش کردند و خوشامد گفتند. اصلا باور مان نمی‌شد. چه روزهای سختی را پشت سر گذاشتیم. همه سختی‌ها یک‌طرف، منحرومیت از آزادی طرف‌دیگر.

آزادی مثل هوای ماند. وقتی نفس می‌کنیم به آن نمی‌اندیشیم اما وقتی نباشد زندگی هم نیست. اکنون این موضوع شاید برای خیلی‌ها قابل درک نباشد اما ما که سال‌ها مجبور بودیم در اردوگاه دشمن روزگار بگذرانیم، طور دیگر به مقوله آزادی نگاه می‌کنیم. خیلی‌ها از من می‌پرسند که لحظه آزادی چه حس و حالی داشتی. پاسخ می‌دهم و وصف در کلام و واژه‌ها نمی‌گنجد. فقط باید این لحظات را از ندگی کرده باشی تا آن حس را لمس کنی.»

این حس و حال آزادی، بخشی از خاطرات رضایی‌ای، آزاده ۸۸ساله است، آزاده‌ای که اکنون به‌عنوان کارشناس مسئول حوزه کشورهای شبه‌قاره هند در اداره کل امور بین‌الملل وزارت چجاد کشورری کار می‌کند. ۳۰ساله بود که برای بار سوم راهی جبهه شد و سال ۱۳۶۱ در عملیات والفجر قدمتی به‌دست نیروهای مردور سودانی تحت امر دولت عراق در زمان صدام اسیر شد. نورالدین کیابوری، رئیس حزب توده ایران، در اعتراضش در دادگاه به لو دادن چند عملیات از جمله والفجر قدمتای توسط هم‌چری‌هایش اعتراف کرده بود.

خودش می‌گوید اگر عملیات لو نمی‌رفت نه تنها بخش اعظمی از جنوب‌غربی سرزمین عزیزمان تا نقطه صفر مرزی آزاد می‌شد، بلکه حدود چهار پنج کیلومتر از نقاط استراتژیک جنوب عراق به‌دست رزمندگان عزیز می‌افتاد و ماسرافرانه به میهن برمی‌گشتیم و عنوان جوانیمان را در اسارتگاه رژیم بعث نمی‌گذراندیم.

بیادی از جمله رزمندگانی بود که نه سودای شهادت داشت نه جانبازی. فقط می‌خواست از وطنش دفاع کند و سلامت باز گردد. همیشه هم دعايش همین بود. دعايش بر آورده شد اما اسارت در سرنوشتش رقم خورد.

«آقای بیادی! آیا در زمان جنگ و جبهه به مقوله اسارت می‌اندیشید؟

تنها مقوله‌ای که به آن نمی‌اندیشیدم اسارت بود؛ تجربه‌ای بس عجیب و غریب، بالاتکلیفی محض، ناباوری کامل، حس بی‌وزنی در فضای بهت‌آور. لحظه‌های اول تصور می‌کردیم رزمندگان ایرانی در یک عملیات غافلگیرانه نجاتمان می‌دهند و اسارت‌مان شاید دوسه روزی بیشتر طول نکشد ولی تمام این افکار، تصورات واهی بودند که درونمان می‌جوشید. واقعیت ماجرا این بود که ما به جبهه رفتیم، سال‌ها در اسارت ماندیم و خود را به‌دست سرنوشت سپردیم؛ چراکه هیچ گزینه دیگری پیش‌رو نداشتیم. اگر بعضی‌ها همان‌جا سرمان را از تن جدا می‌کردند یا به ما تیر خلاص می‌زدند دفاعی از خود نداشتیم. کما این‌که یک‌بار این اتفاق برایمان رخ داد. در خط دوم جبهه، اسرا را پیش افسر عراقی بردند و بعد از کمی صحبت ما را در گوشه دیوار ردیف کردند. همان لحظه گفتیم احتمالا این‌جا آخرین ایستگاه است. همگی از یکدیگر حالیت طلبیدیم و اشهد خود را گفتیم. چند سرباز یعنی ما را به رگبار بستند اما هیچ تیری به اسرای ایرانی اصابت نکرد، چون فقط قصد ایجاد رعب و وحشت داشتند، ولی اگر هم می‌زدند واقعا دفاعی از خود نداشتیم. اسارت، آزمونی بس دشوار در دوره جوانی بود، عرصه امتحان الهی. این‌که آیا قادرم در خانه دشمن مقاومت کنم یا همه‌چیز را می‌بازم؟ به‌ندرت البته کسانی بودند که تحمل نکردند و عهد به همکاری با دشمنان بستند. مقاومت من هم اول به دلیل لطف خدا و سپس حضور دوستان اسیرم محکم شد. هفت‌دوست از یک مسجد در عملیات واحدی اسیر شدیم، اگرچه در اردوگاه‌ها ما از هم جدا کردند، ولی همین حس حضور به ما قوت قلب می‌داد.

«سخت‌ترین لحظات شما در اسارت چه زمانی بود؟

اسارت سخت بود و دوسال پایانی سخت‌تر. بعد از پذیرش قرارداد ۵۹۸ توسط دو کشور، حدود دو‌سال طول کشید تا روند آزادی اسرا آغاز شود. در خبرها می‌آمد که مسئولان ایرانی برای مذاکره به عراق می‌آیند اما به‌نتیجه نمی‌رسد یا این‌که بحث آزادی مطرح نمی‌شود. انتظار سخت بود. در طول آن دوسال بسیاری از اسرا از نظر روانی آسیب دیدند. پراخسگری بین اسرایی که ظرفیت کمتری داشتند افزایش یافت. عراق خبرهای دروغ را با بلندگو در اردوگاه‌ها پخش می‌کرد تا مقاومت اسرا را بشکند. از زمانی که اعلام شد ۲۶ مرداد سال ۱۳۶۹ روز آزادی اسرای ایرانی و عراقی است، بچه‌ها دیگر هیچ تاب و توانی برای ماندن در اسارتگاه را نداشتند. همه برای رهایی لحظه‌شماری می‌کردند.

اولین گروه اسرا آزاد شدند و مبادله اسرا ۱۲روز طول کشید. نوبت من برای آزادی ۳۰ مرداد رقم خورد و این چهارروز مشقت‌بارترین لحظات زندگی من شد. اضطراب همه سول‌های بدنم را فرا گرفته و نگرانی از بدقولی صدام و به‌هم خوردن قرارداد مبادله آزادی در وجودم رخنه کرده بود. آن چهارروز به اندازه هشت‌سال گذشته بر من گذشت، اما فراق از دوستان هشت‌ساله هم دشوار بود. دو حس متضاد جدایی و رهایی درونمان می‌جوشید. خاطرم هست دوهفت‌ای قبل از آزادی، آسوزش زبان فرانسه را آغاز کرده بودم. آن روز که نام مرا برای آزادی خواندند به شوخی گفتیم می‌گذاشتند شش‌ماه دیگر تا زبانم کامل شود. بچه‌های اردوگاه چهار در موصل بسیار به‌هم خو گرفته بودند و اکنون هم با این‌که ۳۰سال از آزادی اسرا می‌گذرد، همچنان به یکدیگر علاقه‌مند هستند. به‌ر صورت از هم جدا شدیم. از موصل تا مرز خسروی هفت‌هفت ساعت طول کشید. نوعا بچه‌ها سکوت کرده بودند. در میخیزه‌ها هزاران داستان و احتمال تاب می‌خورد. این‌که شرایط ایران چگونه است؟ بعد از این‌که به ایران رفتیم چه بگویم؟ آیا حکومت با ما خوش رفتاری می‌کند یا ما را به‌خطر اسارت‌مان مقصر می‌داند؟ آیا همه خانواده سلامت هستند؟ حال خوبی نداشتیم و نگران بودیم.

«آیا اکنون بعد از گذشت سال‌ها هنوز هم وعده‌ای برای دیدار دوستان قدیمتان دارید؟

بله ما سال‌ی یک‌بار دور هم جمع می‌شویم و با یکدیگر دیدار می‌کنیم. خاطرم هست در سال ۱۳۸۶ یا ۱۳۸۷ اولین همایش گردهمایی آزادگان شکل گرفت. دوهزار نفر از آزادگان به دیدار هم شتافتند و صحنه‌های دیدنی شکل گرفت. آزادگان با عشق و علاقه و افری یکدیگر را بغل می‌کردند، می‌بوسیدند، می‌پویدند.

در همان همایش خبرنگاری از من پرسید در دوره اسارت چگونه با هم بودید که این‌گونه دلنگ هم شده‌اید؟ من در پاسخ، این سؤال را مطرح کردم: آیا شما در طول روز هر لحظه خواهرها و برادرهایت را می‌بینی؟ پاسخ داد خیر. گفتیم این بچه‌ها هشت‌سال کنار هم و چشم درچشم هم زندگی کرده‌اند؛ یعنی به لحاظ زمانی ما بیش‌تر کنار این دوستان بوده‌ایم تا کنار خانواده. ما با یکدیگر روزهای سختی را زیسته‌ایم.

در اسارت کدورت پیش می‌آمد، بعضا دعوای هم می‌شد اما شاکله فضای اردوگاه، اخلاق، برادری، گذشت و محبت بود. همزیستی طی سال‌ها و عشق و محبتی که قبل از آزادی، آسوزش زبان فرانسه را آغاز کرده بودم. آن روز که نام مرا برای آزادی خواندند به شوخی گفتیم می‌گذاشتند شش‌ماه دیگر تا زبانم کامل شود. بچه‌های اردوگاه چهار در موصل بسیار به‌هم خو گرفته بودند و اکنون هم با این‌که ۳۰سال از آزادی اسرا می‌گذرد، همچنان به یکدیگر علاقه‌مند هستند. به‌ر صورت از هم جدا شدیم. از موصل تا مرز خسروی هفت‌هفت ساعت طول کشید. نوعا بچه‌ها سکوت کرده بودند. در میخیزه‌ها هزاران داستان و احتمال

تاب می‌خورد. این‌که شرایط ایران چگونه است؟ بعد از این‌که به ایران رفتیم چه بگویم؟ آیا حکومت با ما خوش رفتاری می‌کند یا ما را به‌خطر اسارت‌مان مقصر می‌داند؟ آیا همه خانواده سلامت هستند؟ حال خوبی نداشتیم و نگران بودیم.

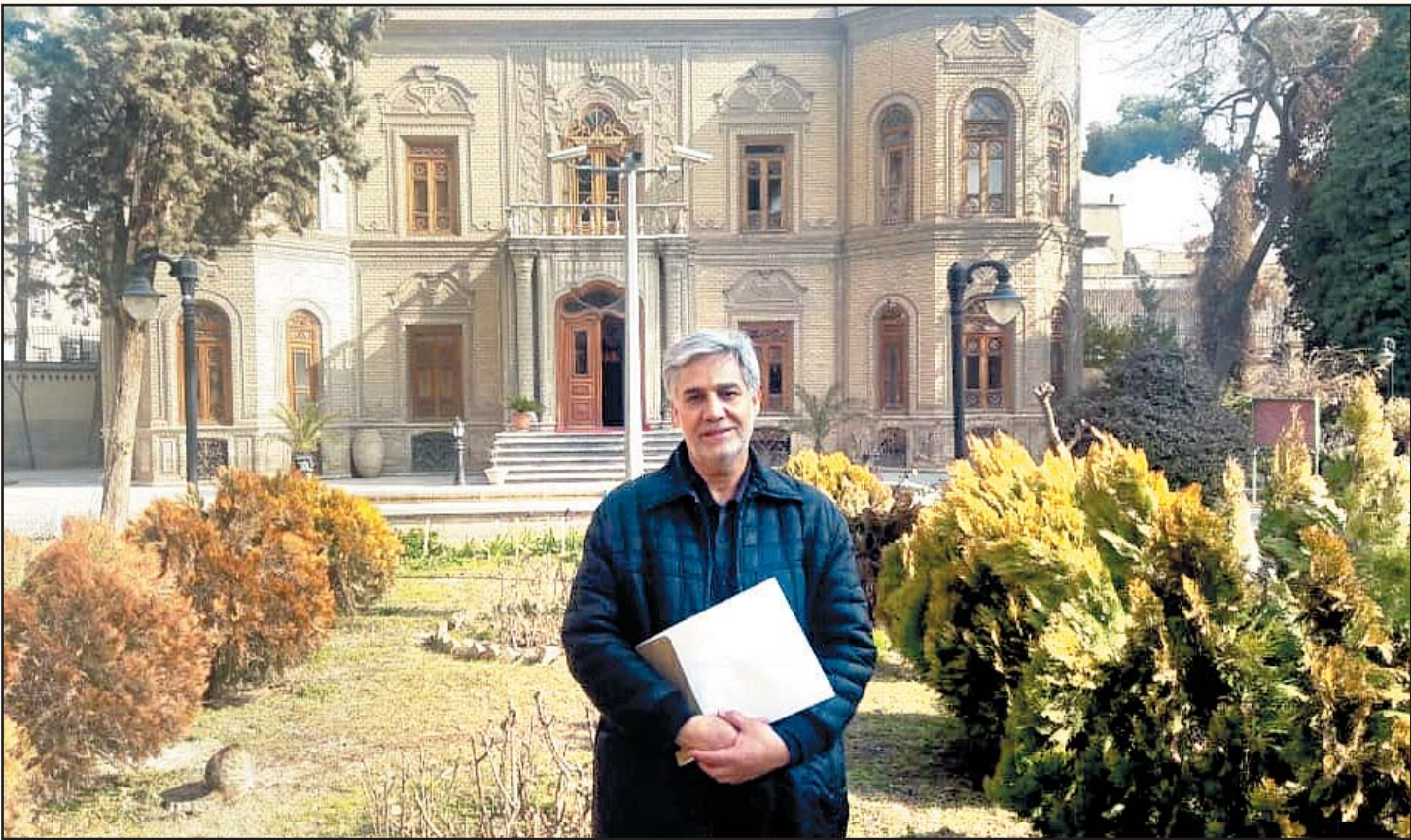
بیماری‌های خاصی مثل بیماری‌های گوارشی شده بودیم، چون در



دوشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۹. سال نود و پنجم ـ شماره ۲۷۴۲

رهایی از بند اسارت هشت‌ساله

حس بی‌وزنی در فضای بهت‌آور



اسارت معمولا غذا کم بود. روزی یک‌وعده غذا می‌خوردیم و گاهی اوقات غذا نمی‌خوردیم. غذای ما معمولا ۱۲قاشق آش لیه، آن هم لیه‌هایی که عراقی‌ها می‌گفتند غذای دام است، با یک لیوان برنج پخته بود و شب هم غذا نداشتیم. هر چند هفته یک‌بار برای هر ۴۰ نفر یک‌مرغ طبخ می‌شد، در حالی‌که ما به هر چهار اسیر عراقی در ایران یک مرغ اختصاص می‌دادیم. گوشت‌های یخ‌زده گاو که سال‌ها در سردخانه مانده بود، جزو غذاهای ما محسوب می‌شد.



شبی یکی از اسرا خواب بدی دید و

با فریاد از خواب پرید. سرباز یعنی نامش را پرسید و فردا صبح با یک افسر عراقی به قسمت ما آمد و گفت این اسیر ایرانی دیشب داد و فریاد به‌راه انداخته است. افسر عراقی علت می‌گذاشتیم، با این حال خوش بودیم و از لحظات با هم بودن لذت می‌بردیم.

«کمتر درباره دلخوشی‌های دوره اسارت گفته شده

است. چگونه این لحظات سخت را نه تنها آسان که دلنشین می‌کردید؟

«به یادماندنی‌ترین خاطره شما در دوره اسارت

چه بود؟

وقتی بعد از سال‌ها برای اولین بار آسمان شب را دیدم، من و دوستانم سال‌ها بود که آسمان شب را ندیده بودیم. یک‌روز از آقای ابراهیم حاتمی‌کیا در ستاد آزادگان پرسیدم که آیا شما می‌توانید حس و حال اسیری را که بعد از سال‌ها ندیدن ماه و ستارگان، شب را می‌بیند به تصویر بکشید؟ من سال‌ها ستاره‌ها را ندیدم، ماه را ندیدم، اصلا شب را ندیدم. شب‌ها در آسایشگاه‌های پرنور می‌خوابیدیم. خاموش کردن چراغ‌ها ممنوع بود و اگر هم خاموش می‌شد، پنجره‌ها به گونه‌ای تعبیه شده بود که نمی‌توانستیم آسمان را ببینیم. می‌خواهم حس و حال اسیری را که بعد از سال‌ها در اردوگاه را برایش باز می‌کنند تا برای گرفتن سحری زیر آسمان شب به سمت دیگر اردوگاه برود و غذای خود را بگیرد، درک کنید. آن لحظه نگاهم به آسمان رفت. از خود بیخود شدم و اشک در چشمانش حلقه زد.

« با توجه به این که در ایام محرم قرار داریم لطفا بفرمایید رژیم بعثی چگونه اسرا را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد تا عزاداری نکنند؟

در ایام محرم، مراسم عزاداری مثل سینه‌زنی و نوحه‌خوانی را از ساعت چهار عصر در اردوگاه‌ها آغاز می‌کردیم که با مخالفت عراقی‌ها مواجه می‌شد و ما گاهی اوقات مقابله می‌کردیم. آن‌ها هم جریه‌دار می‌شدند و قوانین سفت و سخت برای غذاخوردن، آب نوشیدن و غیره می‌گذاشتند یا با کابل به جان اسرا می‌افتادند.

ما تجربه اسارت نداشتیم. بیش‌ترمان جوانان ۱۵ تا ۲۳ساله‌ای بودیم که عاشقانه برای دفاع از میهن یا در جبهه گذاشته بودیم و می‌خواستیم عاشقانه هم برای سرورمان ابا عبدالله عزاداری کنیم. بزرگی به اسم سیدعلی اکبر ابوترابی بود که اهتلمایمان می‌کرد. اگر حضور معنوی ایشان نبود، چه‌بسا بسیاری از اسرا به‌خطر بی‌تجربگی در درگیری‌ها نابود می‌شدند. او انسان والایی بود که قبل از اسارت تجربه زندان‌های زمان شاه را داشت. ایشان دوسال در سلولی همچون سیاه‌چاله بدون نور محبوس بودند.

آقای ابوترابی هوای دشمنان خود را هم نداشتند، برای همین بسیاری از سربازان عراقی گفته‌های حاج آقا را برای ما نقل می‌کردند. ایشان مثل زیبایی داشتند که می‌گفتند برادران من، شما مانند شیرهای در قفس هستید. شیر در قفس غرش‌های خود را نگه می‌دارد برای روز آزادی، شیر در قفس نباید برای نگهبان خود غرش‌کنند تا مورد اذیت و آزار قرار نگیرد. این گفته‌ها نشان‌دهنده آن بود که ما باید در اسارت متعادل‌تر رفتار می‌کردیم که نکردیم. توصیه می‌کردند کاری نکنید که عراقی‌ها جریه‌دار شوند و طوری عزاداری کنید که رژیم بعثی متوجه نشود.

ما در محرم به‌دلیل نداشتن تجربه و علاقه‌مندی شدید به اهل‌بیت گاهی اوقات با را فراتر می‌گذاشتیم. اکنون که بخته‌تر شده‌ام متوجهم که بسیاری از تصمیمات آن زمان از روی احساسات گرفته می‌شد. جوان بودیم و پر از شور و احساس و این‌گونه رفتارها قطعا از خصوصیات جوانی است. البته پشیمان نیستیم، چون براساس اعتقاداتمان عمل می‌کردیم ولی شاید اگر مثل آقای ابوترابی تجربه و سن بیش‌تری داشتیم، به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کردیم.

خاطرم هست رئیس هیات صلیب سرخ بعد از مدت‌ها رفت و آمد به اردوگاه‌های اسرای ایرانی در سازمان ملل گفته بود که اسرای ایرانی در دل عراق، جمهوری اسلامی تشکیل داده‌اند و باید برای این مسأله چاره‌جویی کنیم.

وی تأکید کرده بود که من نمونه این اسرا را در هیچ کجای دنیا ندیدم. این اسرا گویی در اسارت نیستند. یکی دیگر از اعضای صلیب سرخ هم گفته بود به عیسی مسیح ما اسیر شما شدیم. اگر اسرا این‌گونه زندگی کردند، به‌دلیل حضور افرادی مثل آقای ابوترابی بود که راه و روش را یادمان دادند.

«نسل شما سمبل شجاعت و شهامت برای نسل‌های جوان تر محسوب می‌شود. آیا به‌واقع هیچ ترسی از مرگ و شهادت نداشتید؟

خیلی از هم‌نسلی‌های من ترسیدند و به جبهه نرفتند. برخی هم رفتند و برگشتند. عوامل بسیاری در شجاعت یا ترسو شدن یک فرد اثر گذار است؛ عواملی مثل شرایط، توفیق از جانب خداوند، ریشه‌های خانوادگی و وابستگی‌های اجتماعی. من هم وقتی اسیر شدم، جوان بودم و دست و پا لبسته. می‌ترسیدم. اما جریانیات فضای ما را به جلو می‌برد که من اسم آن را نمی‌گذارم رحم الهی.

این پشتوانه به ما قوت قلب می‌داد. در مقابل سختی‌ها می‌هراسیدیم اما در راه هدف با آن‌ها مقابله می‌کردیم. از مرگ هم می‌هراسیدیم، چرا که انسان‌ها اغلب طالب عافیت و سلامت هستند.

الزاما این گونه نبود که همه آرزوی شهادت داشته باشند. من همیشه از خدا می‌خواستم سلامت به جبهه بروم و سلامت هم باز گردم. حتی حاضر نبودم مجروح شوم. غم و غصه خانواده شهدا و مجروحان، غمگینم می‌کرد؛ از طرفی بدون رضایت خانواده راهی جبهه شده بودم و نمی‌خواستم اندوهی بر دل آنان بگذارم. البته متعقد بحث شهادت یک استعداد درونی است که من آن زمان به آن نرسیده بودم.

این که ما سمبل شجاعت باشیم خیر، معتقدم اگر با این نسل مهربان باشیم، قطعا از ما قوی‌تر و بهتر خواهند بود. جوانان ایرانی به‌معنای واقعی دیندار هستند. شما فریب ظاهر را نخورید. شاکله این مردم با محبت، بزرگواری و متانت گره خورده، فقط شرایط اجتماعی گرد و غباری روی آن ریخته است که فعلا قابل مشاهده نیست.

«مردم و ارزش‌های آنان در سال‌های اخیر تغییرات زیادی کرده‌اند. آیا شده است که با دیدن این تغییرات تلاش کنید در گذشته خود باقی بمانید یا در برهه‌ای از زمان نسبت به گذشته خود پشیمان شوید؟

من نه در گذشته مانده‌ام و نه نسبت به گذشته‌ام پشیمانم. اصلا در گذشته مانندن را خیلی خوب نمی‌دانم.

قبل از اسارت ورزش می‌کردم، کونگ‌فو چینی و ژیمناستیک. در دوره اسارت هم از این رشته‌های ورزشی برای آموزش به علاقه‌مندان و تسکین درهای عضلانی دوستان استفاده می‌کردم. اکنون هم روحیه ورزشکاری خود را حفظ کرده‌ام و هفته‌ای دوبار کوهنوردی می‌کنم. گاهی اوقات تا قله و برخی اوقات به‌صورت تفریحی.

دنایای امروز را دوست دارم، البته نه دنیای جنگ‌طلب را، دنیایی که خودم برای خودم ساختهم را دوست دارم. تلاش کرده‌ام یک زندگی رمانتیک داشته باشم. با خانواده‌ام خوب باشم و با دوستانم خوش‌رفتاری کنم. به‌هرحال در هر دوره‌ای، زندگی به فراخور زمان و مکان تغییر کرده و هر عصری نیازهای خود را دارد. در زمان ما تلفن به‌سختی در دسترس بود، اما اکنون موبایل یک وسیله معمولی و ضروری است. انسان فرهیخته و فہیم سعی می‌کند خود را با شرایط وفق دهد.

مانند در گذشته بدترین شکل از زندگی است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: آن‌چه گذشته در گذشته و آن‌چه پیش‌رو دارید نیامده است، حالتان را درپایید. امروزتان را درپایید. ما یک‌بار بیشتر متولد نمی‌شویم. می‌توانیم این دنیا را با تلخی و جنگ و کدورت قلب بگذرانیم یا خیلی فرهیخته، ارزش‌های انسانی را در وجود خود حفظ و به دیگران هم منتقل کنیم.

من معتقدم ارزش‌های انسانی بین همه ادیان مشترک است و تغییر نمی‌کند. دروغ، تهمت و قضاوت دیگران در همه مکاتب، ناپسند و صلح و دوستی و دوری از جنگ همه‌جا پسندیده به‌شمار می‌آید. ما باید به یک نقطه مشترک انسانی دست یابیم. من اساسا تلاش می‌کنم گذشته را فراموش کنم و حتی صحنه‌های خشونت‌بار را در فضای مجازی نگاه نمی‌کنم. تلاش‌م این است که با نگاه به آینده حالم را درپایم و دنبال آن هستم که یک انسان باشم.

این یک مثال بزنم که شاید باورتان نشود. من با این‌که به‌دلیل داشتن سهمیه جانبازی از طرح ترافیک برخوردار هستم – سهمیه‌ای که به‌دلیل اسارت‌م به من تعلق گرفت– اما قبل از شیوع کرونا نوعا با خودرو شخصی رفت وآمد نمی‌کردم، مگر آن‌که کار ضروری برایم پیش می‌آمد. برای خودم هم دلیل داشتم. اول آن‌که سهمی در آلوده کردن شهر و کشورم نداشته باشم. دوم آن‌که وجدانم نمی‌پذیرفت که مثلا مادری بچه به‌بغل کنار خیابان بایستد و تاکسی بگیرد و من با خودرو شخصی به محل کار بروم. در یک برنامه تلویزیونی به صاحب‌کندۀ گفتیم که ۲۰سال گذشته پشت فرمان خودرو شاید ۱۲۰۰ بوق نزده باشم و وی باور نمی‌کرد. بوق زدن جنبه روانی دارد. مردم عجل‌اند و می‌خواهند بر زمان بگذران کنند. من در طول یک‌ماه شاید یک‌بار بوق بزنم، آن هم به ضرورت. من به ارزش‌های انسانی اعتقاد دارم. به قول امیرالمؤمنین پیسند برای دیگران آن‌چه برای خود می‌پسندی و اگر مردم فقط به همین یک نکته توجه کنند، زندگی گلستان می‌شود.



۳۰ سال انتظار برای شنیدن کلمه «بابا»

● زهره گردان

وقتی به اسارت نیروهای بعثی درآمد، دخترش نه‌ماهه بود، وقتی بازگشت نه‌سالش تمام شده بود. یعنی یک‌دهه از بزرگ شدن فرزندش را ندید. تاتی تاتی راه رفتنش، حرف‌زدنش، دندان در آوردنش، قد کشیدنش همه و همه شاید فقط در خیال و تصوراتش در بند اسارت شکل گرفت. تاوان سال‌های دوری از میهن برای او این بود که دخترش هیچ‌وقت نتوانست بابا صدامش کند، حتی حالا که ۳۰ سال از آن زمان گذشته و زینب برای خود بانویی شده، از نواج کرده و صاحب فرزند شده است. دختری که سال‌ها پدر را ندیده و بابا صدامش نکرده است، شاید منطقی باشد که نتواند این کلمه را در دهان بچرخاند، اما حسرت دیدن فرزند بعد از حدود یک‌دهه انتظار و شنیدن کلمه «پدر» یا «بابا» بعد از سه‌دهه انتظار اندوهناک است.

این داستان، بخشی از خاطرات رمضان استادیان است؛ آزاده‌ای از بهبهان که ناخودآگاه مراد دوران کودکی‌ام می‌اندازد. زمانی که پدرم بعد از ۹ ماه ماندن در جبهه به خانه برگشت، دختری چهار-پنج ساله بودم. آن قدر که ریش‌ها و موهای بلند شده بود، نشناختمش. پدر به سمت من آمد تا دخترش را در آغوش بکشد و من به عقب گام برمی‌داشتم، پنداری غریبه‌ای روبه‌رویم ایستاده است و مادر تلاش می‌کند این زنجیر پدري - فرزندی را پیوند دهد.

استادیان آخرین خداحافظی‌اش را این‌گونه تعریف می‌کند: بعد از این که نماز صبح را خواندم لباس پوشیدم و رفتم بالای سر گهواره دخترم. زینب لیخن زد و دستاش را به سمت من بالا برد که یعنی مراد آغوش بگیر و من هم در آغوش گرفتمش. زینب محکم به من چسبیده بود. دم در موقع خداحافظی از آغوشم پایین نمی‌آمد و مدام گریه می‌کرد که یعنی بمان.

به هر ترتیب بود دخترم را پایین گذاشتم. فوراً به سمت پاهایم رفت و پوتین را با داستان کوچکش گرفت و جدانی شد. به‌سختی خودم را از فرزندم جدا کردم و راهی جبهه شدم. صبح زود بود و صدای گریه فرزندم در سکوت سحرگاه تا ته کوچه پیچیده بود. من در ۲۳ تیر ۱۳۶۱ در عملیات رمضان اطراف بصره اسیر شدم. بعد از ۹ سال که از بند اسارت رهایی یافتیم، دختری ده‌ساله را نشناختم دادند و گفتند این فرزندم زینب است. دخترم مرا دوست داشت و به من احترام می‌گذاشت، اما هیچ وقت نتوانست کلمه بابا را به زبان بیاورد، در عوض نوه‌هایم چنان مرا غرق در این کلمه می‌کنند که حدی ندارد.



زهره گردان

* آقای استادیان لطفاً از لحظه اسارت خود برایمان بگویید؟

من اطراف بصره در عملیات رمضان به اسارت درآمدم. به‌محض آن که اسیر شدیم، نیروهای عراقی ما را پشت خاکریز بردند. حدود ۱۸ نفر بودیم. در برابر هر یک از ما یک سرباز عراقی ایستاد. گلنگدن کشیده و قصد کردند ما را تیرباران کنند. یادم هست هیچ کس گریه نکرد. هیچ کس التماس نکرد. همه خوشحال بودند و ذکر می‌گفتند و طلب استغفار می‌کردند.

یکی از سربازان عراقی آفتابه‌ای پر از آب جلوی دهان ما گرفت تا آب بنوشیم، مثل زمانی که می‌خواهند پرنده‌ای را سرببند و به وی آب می‌دهند. من با صدای بلند به دوستانم گفتم بچه‌ها! اکنون ماه رمضان است. اجازه دهید با زبان روزه شهید شویم. هیچ کس از آن آفتابه آب نوشید و سربازان عراقی هم حیران مانده بودند.

قشنگ‌ترین لحظه‌ها و قشنگ‌ترین خاطرات برای من همان لحظات و همان خاطرات بود. با خدا را ز و نیاز می‌کردم که خدا یا آیه شهادت به همین سادگی است و با یک تیر خوردن به دوستان شهیدمان می‌پیوندیم؟ بچه‌ها همگی شاد بودند و لیخن به لب داشتند اما ناگهان صدای بی‌سیم بلند شد که به زبان عربی می‌گفت اسرا را نکشید، به آنان احتیاج داریم و به عقب برگردانیدشان. چند دقیقه بعد یک خودرو جیپ از راه دور رسید. افسری از آن پیاده شد که سربازان به وی ادای احترام کردند. افسر تأکید کرد که اسرا را به عقب برگردانید. در دلم می‌گفتم ای افسر عراقی گردنت خرد شود که مانع شهادت ما شدی.

* بعد از اسارت شرایط چگونه بر شما گذشت؟

بعد از اسارت، در قسمتی از یک توپخانه نشسته بودیم. تعداد زیادی از بچه‌ها زخمی شده بودند. یک فرمانده بلندقد با چند نفر اسکورت وارد شد. همه سربازان عراقی به وی احترام کردند. این افسر، فرمانده سپاه سه عراق بود. این سپاه بسیار قوی بود و در هر محوری که صدام شکست می‌خورد و نیازمند کمک بود، وارد عمل می‌شد. وی کلی درجه روی دوش و سینه داشت، به‌طوری که سینه‌اش دیگر جای خالی برای نصب مدال نداشت. ایستاد و لیخن زد. با خودم گفتم ای خدا آیا دیدن ۱۷ تا ۱۸ اسیر زخمی، لیخن خوشحالی دارد؟ یک‌ماه پیش در عملیات خرمشهر ما حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار اسیر گرفته بودیم اما این‌گونه خوشحال نبودیم. بعد با صدای بلند گفت: چه کسی عربی می‌داند؟ یکی از سربازان ایرانی به نام حمید محیا گفت من عربی می‌دانم. فرمانده از وی پرسید از کدام شهر هستی؟ پاسخ داد: اهواز.

فرمانده یک کشیده محکم به گوش حمید محیا زد، به‌طوری که به سمت دیگری پرت شد. وی پسر لاغر اندام و کشیده‌ای بود. فرمانده تشر زد که بلند شود و گفت از این به بعد حق نداری بگویی اهواز. باید بگویی ناصریه. حق نداری بگویی خرمشهر، باید بگویی محمره. فرمانده دوباره پرسید که از کدام استان هستی؟ پاسخ داد خوزستان. دوباره کشیده محکمی به وی زد و گفت حق نداری بگویی خوزستان، باید بگویی عربستان. آن لحظه سرباز پاسخی داد که هنوز صدایش در گوشم طنین‌انداز است. با صدای بلند گفت: خوزستان تا روز قیامت به‌صورت خوزستان باقی می‌ماند.

گفتن این جمله شاید اکنون که می‌شنوید آسان به نظر بیاید، اما در برابر فرمانده قدرتمند عراقی و در شرایطی که هنوز صلیب سرخ ما را ندیده بود و فرمانده می‌توانست خیلی راحت با اسلحه دور کمرش یک تیر خلاص به وی بزند، اقدامی بس دشوار بود. این‌جا بود که آن فرمانده در برابر دوستانش، در برابر اسکورت‌هایش و در برابر سربازان عراقی از شجاعت این سرباز ایرانی شرم‌منده شد. من هیچ‌گاه این شجاعت را فراموش نمی‌کنم.

آزادگان ما در طول ۱۰ سال اسارت آن قدر شعارها دادند، آن قدر فریادها زدند، آن قدر شجاعت‌ها از خود نشان دادند که در هیچ فیلمی به تصویر کشیده نشده است. فیلم‌هایی که درباره آزادگان ساخته می‌شود معمولاً به ضرب و شتم اسرا خلاصه می‌شود؛ حتی دوستان ما هم اغلب از شکنجه و آزار و اذیت جسمی می‌پرسند و کمتر از کارهای فرهنگی، اقدامات ورزشی و ایثار و فداکاری‌ها گفته می‌شود.

* شما یا دوستانتان در اردوگاه یا همان آسایشگاه چگونه روزگار می‌گذرانید؟

اول باید به این نکته اشاره کنم که به کار بردن برخی کلمات مثل آسایشگاه یا اردوگاه واقعاً نادرست است. وقتی به بچه‌ها می‌گوییم قرار است شما را به اردو ببریم کلی ذوق می‌کنند. اردو جای تفریح، شادی، آزادی و خاطره‌هاست، اما اردوگاهی که ما در آن اسیر بودیم دیوارهای بلند ۱۲ متری و زرد رنگی داشت، بدون هیچ گونه روزنه‌ای به بیرون. اگر اسیری خلاف مقررات عراقی‌ها اقدامی انجام می‌داد، مثلاً دعا می‌خواند، ورزش می‌کرد، نماز جماعت می‌خواند یا قلمی در دست می‌گرفت، راهی زندان می‌شد؛ اتاق بزرگی به اسم «سجن» و درون سجن هم «سجن‌الوحده» یعنی سلول انفرادی وجود داشت؛ بنابراین نام چنین مکانی را نمی‌توان اردوگاه گذاشت. خود عراقی‌ها از کلمه قفس استفاده می‌کردند و این کلیواژه شایسته چنین فضایی است.

کلمه آسایشگاه هم مناسب چنین مکانی نیست، چرا که آسایش و رفاه را در ذهن مجسم می‌کند، اما در آسایشگاهی که ما زندگی می‌کردیم

هر فردی به اندازه دو موزانیک ۵۰ سانتی‌متری جای استراحت روی زمین داشت. تختی هم نداشتیم. از روز اول تا روز آخر هم زیرپایی ما کارتن بود. چند پتوی کهنه و پاره هم برای گرمایش در اختیار ما قرار داده بودند؛ پتوهایی پر از شپش. بسیاری از بچه‌های نسل جدید نمی‌دانند شپش چیست. شپش‌ها موجودات ریز موزی هستند که موجب آزار و اذیت فرد می‌شوند، آن‌چنان که نیم‌ساعت قبل از خواب برنامه شپش‌گیری داشتیم تا بتوانیم ساعت دو-سه نیمه شب بخوابیم. همچنین بیماری پوستی به اسم «گال» به‌وجود آمده بود که خطر فراوانی داشت.

پتوهای کهنه و لباس‌های وصله‌پینه‌دار از یک‌سو و نداشتن سرویس بهداشتی از سوی دیگر، اسرا را کلافه کرده بود. ما یک قوطی روغن خالی گوشه اتاق گذاشته و دورش را گونی پیچیده بودیم و افراد از آن به‌عنوان سرویس بهداشتی استفاده می‌کردند. این قوطی را تا یک‌زمانی می‌توانستیم تحمل کنیم. هر وقت پر می‌شد اسرا باید تا فردا تحمل می‌کردند تا درها باز شود و بتوانند قوطی را خالی کنند.

در هر آسایشگاهی دو ظرف سفالی بود که داخل آن را آب می‌کردند تا شاید در مدت ۲۴ ساعت خنک شود. وقتی لوله‌های آب را باز می‌کردیم کرمک‌های ریز نیم‌سانتی داخل آن بود. کرمک‌هایی که اغلب باعث اسهال می‌شد. با زحمت زیادی بعد از چند سال با بلوک سیمانی آب انباری سه در چهار درست کردیم. عراقی‌ها هر سه‌روز یک‌بار آب را از رودخانه با تانکر داخل این آب‌انبار می‌ریختند و ما یک‌روز نمی‌توانستیم از آن استفاده کنیم چون گل آلود بود. بعد از ته نشین شدن گل، آب می‌نوشیدیم؛ بنابراین استفاده از کلمه قفس بسیار مناسب‌تر از اردوگاه است.



آسایشگاه بوسل

* حتی فکر کردن به چنین قفسی وحشتناک است چه برسد به زیستن در آن. آقای استادیان چگونه این همه سختی را تاب آوردید؟

شاید باورتان نشود، اما من هنوز هم شب‌ها خواب اردوگاه را می‌بینم و با داد و فریاد بیدار می‌شوم، به‌طوری که همسر و فرزندم حاضر نیستند در اتاقی که می‌خواهم، بخوابند. این‌ها بخشی از سختی‌هایی بود که ما تحمل کردیم. چند وقت پیش در تهران بودم. در جلسه‌ای که با مدیر کل موزه دفاع مقدس داشتیم عنوان کردم که در این ۳۰ سال هیچ کس ما را درک نکرد. ای کاش می‌شد به‌جای موزه، اردوگاه عراق را با همان شکل و ابعاد و امکانات ساخت تا آیندگان وضع اسرا را درک کنند.

* شنیده‌ها حاکی است «روز شهید» در عراق با اسرای ایرانی بدرفتاری می‌شد. آیا واقعاً این‌گونه بود؟

بله. روز هشتم آذرماه در عراق به‌نام روز شهید نام‌گذاری شده بود. عراقی‌ها در این روز از ما انتقام می‌گرفتند. ما در حال خواندن نماز ظهر بودیم، ناگهان در اردوگاه باز شد و بیش از ۲۰۰ نفر از عراقی‌ها با چوب و لوله آب و آهن نشی به ما حمله کردند. آن روز سه‌نفر از اسرای ایرانی را شهید کردند. سیمان بلوکی روی مغزشان زده بودند که روی اسفالت چسبیده و در جوی‌های اردوگاه خون جاری بود. بیش از ۳۰۰ نفر از اسرا را زخمی کردند. سپس من را که مسئول آسایشگاه بودم دستگیر کرده و به همراه ۳۴ نفر دیگر از مسئولان آسایشگاه و مترجمان عرب و انگلیسی به اتاقی در طبقه بالا بردند و یک‌ماه آن‌جا مورد آزار و اذیت قرار دادند. یادم هست روزی در همان طبقه بالا نماز می‌خواندم که گروهی از عراقی‌ها با باتوم و شلاق به جان بچه‌ها افتادند. به من که نزدیک شدم شروع کردند به مسخره کردن که این نماز ملا نصرالدین است. یک فرد هیکل‌ی با موهای فرفری هم بینشان بود که مرا بغل کرد و محکم به زمین زد، به‌طوری که انتظار داشتم مغزم متلاشی شود. حین افتادن بلند حضرت ابوالفضل را صدا زدم و به‌شدت با زمین برخورد کردم، کمرم به‌شدت آسیب دید و بعد از آن دچار دیسک کمر شدم.

بعد از یک‌ماه ما را به طبقه پایین بردند و دیدم ۳۰۰ اسیر مجروح را به جای دیگری انتقال داده‌اند. وقتی نمایندگان صلیب سرخ آمدند ما نسبت به وضع نامعلوم مجروحان اعتراض کردیم تا این که آن تعداد به اردوگاه بازگردانده شدند.



* شما و دوستانتان چگونه در هنرهای دستی ماهر شدید؟

ما هیچ وسیله‌ای برای آموزش هنرهای دستی نداشتیم، هنر گیوه را از کردهای اسیر آموختیم. کوهی بین ایران و عراق بود که زمان جنگ ۳۰۰ نفر از آنان به اسارت عراقی‌ها در اردوگاه ما درآمدند. نمی‌دانستند جنگ چیست و چرا اسیر شدند. خلاصه تا پایان جنگ در کنار ما اسیر بودند. آنان تارهای زیرپوش را با مهارت خاصی خارج می‌کردند و به‌صورت چند کلاف درمی‌آوردند و تبدیل به یک نخ می‌کردند. سپس یک وجب سیم خاردار می‌آوردند و سرش را می‌ساییدند تا تیز شود و ته آن را با سنگ می‌زدند تا سوراخ شود و این‌گونه سوزن درست می‌کردند. کف دمپایی‌هایی پاره را با این نخ و سوزن می‌دوختند و گیوه درست می‌کردند و ما هم از آنان آموختیم. همچنین جانمازهای زیبا با نخ‌های رنگی گلدوزی می‌کردند. بچه‌ها گل باغچه را می‌خیس‌اندند و دانه‌های تسبیح درست می‌کردند، این دانه‌ها را داخل آشپزخانه می‌بردند تا پخته شود و داخل آن نخ می‌کردند. با این گل، مهر درست می‌کردند. با دانه‌های خرما تسبیح درست می‌کردند.



لحظه دیدار دخترم زینب

* لطفاً از خاطرات روزهای بعد از آتش‌بس هم برایمان نقل کنید.

بعد از روزهای آتش‌بس، هشت اتوبوس داخل اردوگاه آمدند. در فکر بودیم که چرا این اتوبوس‌ها به اردوگاه ما آمده‌اند تا این که فرمانده عراقی اعلام کرد که به‌دستور صدام می‌خواهیم شما را برای زیارت به کربلا و نجف ببریم. جلوی شیشه اتوبوس، عکس صدام چسبیده و پارچه‌ای نصب شده بود که به عربی جملاتی روی آن نوشته بودند. یک آقای فیلمبردار هم حضور داشت. اسرای ایرانی همگی متفق‌القول گفتند که درست است ما اسیر هستیم اما حقیر نیستیم که زیر عکس صدام به کربلا برویم و با این دوربین‌ها علیه ما تبلیغات کنند و در شهرهای مختلف ما را به نمایش بگذارند. بنابراین اعلام کردیم که هیچ کدام حاضر نیستیم به این شیوه سفر به کربلا داشته باشیم، مگر این که عکس صدام روی اتوبوس نباشد و پارچه حاوی نوشته‌های عربی از جلوی اتوبوس پایین بیاید. خبری از فیلمبردار و دوربین فیلمبرداری هم نباشد و همچنین بعد از نماز مغرب و عشاء شبانه حرکت کنیم تا در بین راه برنامه‌ای برای توقف بین شهرها و نمایش دادن اسرا وجود نداشته باشد. وقتی این خبر به گوش فرمانده عراقی رسید، خیلی ناراحت شد و باز همان جمله معروف را تکرار کرد که نمی‌دانم شما اسیر هستید یا ما؟

فرمانده عراقی فریاد می‌زد و می‌گفت تاکنون کسی در عراق متولد نشده است که بتواند عکس صدام را از جایی پایین بیاورد. محال است. اگر این سفر را قبول نکنید ما آب را روی شما می‌بندیم. شما را زندانی می‌کنیم. از غذا محرومان می‌کنیم و... البته سابقه انجام همه این کارها را داشتند. سابقه بستن آب روی اسرا را داشتند. اصلاً یعنی‌ها بستن آب را از یزید و نیاکانشان به ارث برده بودند. چندسال قبل از آن هم به‌خاطر عزاداری ماه محرم، ۱۰ روز اول ماه، آب را روی ما بستند و روز آخر که بچه‌ها از تشنگی و عطش در حال هلاک شدن بودند، در اردوگاه را شکستند. میله‌های اتاق‌ها را شکستند و همه دوهزار نفر بیرون آمدند. برای ۲۴ ساعت یا شاید بیش‌تر، اردوگاه را تصرف کردیم و نگهبان گذاشته بودیم و عراقی‌ها جرأت نمی‌کردند وارد محوطه شوند. این قدر تشنه بودیم که گفتیم اگر تا ظهر آب را باز نکنید شروع به کندن چاه می‌کنیم. شاید باورتان نشود اما اسرای بودند که از شدت گرسنگی برگ درخت می‌خوردند. اهرم گرسنه و تشنه نگاه‌داشتن اسرا در دست عراقی‌ها بود.

به هر صورت ما چندروز برای رفتن به سفر با چنین شیوه‌ای مقاومت کردیم با این که می‌دانستیم ممکن است همه این مصیبت‌ها دوباره بر سرمان آوار شود؛ اما در نهایت عراقی‌ها خواست ما را پذیرفتند. عکس صدام و پارچه تبلیغاتی را درآوردند و خبرنگار و فیلمبردار هم رفت. بعد از نماز مغرب حرکت کردیم و فردا صبح به کربلا رسیدیم. هیچ کس داخل صحن و اطراف آن نبود. نگهبانان دورتادور دیوارها و پشت‌بام‌ها مسلح ایستاده بودند و ما نائب‌الزبانه همه ایرانیان بودیم و زیارت کردیم که خاطره‌ای بس شیرین بود.

بعد از عمل سربازی عراقی با تشر و ناسز ما را به سمت همان اتاقک سیمانی هل می‌داد و با من بدرفتاری می‌کرد. وقتی نوبت معاینه شد، باز هم آن سرباز مرا به سمت اتاق پزشک هل می‌داد. چشمان و دستانم بسته بود. صدای زنی را شنیدم که می‌گفت چشمانش را باز کنید. بانوی پزشکی بود که به انگلیسی از من چند سؤال پرسید و من هم پاسخ دادم. سپس گفتم در ایران به کسانی که عمل لوزه می‌کنند شیر و بستنی می‌دهند. پزشک هم گفت بستنی که نداریم اما دستور می‌دهم شیر برایتان بیاورند. آرزوی آزادی هم برایم کرد. بعد اجازه نداد سرباز چشمانم را ببندد.

از آن لحظه به بعد سرباز با احترام خاصی با من رفتار می‌کرد. یک لیوان شیر برایم آورد و وقتی سوار آمبولانس شدم تا به اردوگاه بازگردم سرباز سفارش‌م را به راننده کرد و گفت این اسیر به زبان عربی و انگلیسی مسلط بوده و معلم است. با احترام با وی برخورد کن. راننده چشم مرا نبست و سر یکی از فلکه‌های موصل ایستاد و سرباز داخل آمبولانس رفت و کمی بستنی برایم خرید که خیلی خوشمزه بود. بعد در شهر گشتی زدیم. پرسید: شهر موصل را چگونه یافتی؟ من شوخی کردم و گفتم که واقعا زیباست. مثل این که واقعا سانفرانسیسکو است. نزدیک اردوگاه که رسیدیم سرباز از من اجازه گرفت تا چشمانم را ببندد.

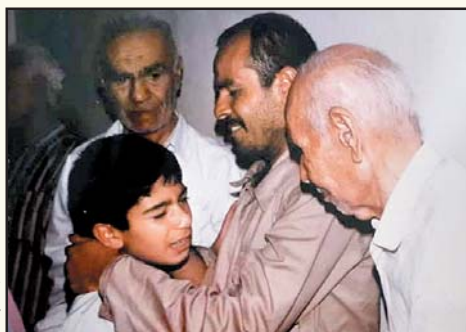
* دخترم مرا دوست داشت و به من احترام می‌گذاشت اما هیچ‌وقت نتوانست کلمه بابا را به زبان بیاورد

* فرمانده عراقی مدام می‌گفت نمی‌دانم شما اسیر هستید یا ما؟
* هنوز هم شب‌ها خواب اردوگاه را می‌بینم و با داد و فریاد بیدار می‌شوم

* قطعاً روزهای اسارت، زمان زیادی به روزمرگی می‌گذشت. برای پر کردن این اوقات چه کارهایی می‌کردید؟

ما در روزهای اسارت وقت کم می‌آوردیم. ۲۴ ساعت زمانی که برای همه هست برای ما کم بود. اصلاً در ظرف زمان نمی‌گنجیدیم. شاید درک و هضم این جملات سنگین باشد اما روزهایمان به آموزش دروس مختلف می‌گذشت، با این که اجتماع بیش از سه‌نفر ممنوع بود.

با وجود کلاس‌های مخفی و به دور از دید عراقی‌ها، زمان برای ما ضیق بود. کلاس‌های صوت و حفظ قرآن، ترجمه زبان‌های انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، آلمانی و نهج‌البلاغه، مثنوی معنوی، دروس حوزوی صرف و نحو و اصول فقه، همه و همه باعث می‌شد که وقت کم بیاوریم و کندی زمان را حس نکنیم.



دیدار با خانواده

* وقتی اجتماع ممنوع بود، چگونه کلاس برگزار می‌کردید؟

هنگام برگزاری کلاس یا برنامه‌های دیگر یکی از بچه‌ها پشت در مواظب بود و به محض آن که عراقی‌ها نزدیک می‌شدند، وضعیت قرمز اعلام می‌کرد و بچه‌ها فوراً به حالت عادی پراکنده می‌شدند. مثلاً یکی می‌خواهید. یکی قرآن می‌خواند و یکی هم مشغول نماز خواندن می‌شد. سرباز عراقی هم که وضعیت را عادی می‌دید، اتاق را ترک می‌کرد.



تجرباتی که در زندان را به یاد می‌آورد

* قطعاً برای درمان بیماران هم با موانع بسیاری روبه‌رو بودید. بیماری‌ها را چگونه درمان می‌کردید؟

بله همین‌طور است. معمولاً برخی دردها را با ابتکار اسیران ایرانی درمان می‌کردیم. اسیری داشتیم به اسم حسین گاردی. نام خانوادگی وی صادقی بود و چون در گارد شاهنشاهی خدمت کرده بود، به این نام معروف شده بود. وقتی جنگ شد، به جبهه رفت و اسیر شد. پدر و پدر بزرگ او به‌صورت تجربی دندان‌پزشک بودند. تعریف می‌کرد: «شب اولی که خوابیده بودم یکی از اسیران از شدت دندان‌درد نمی‌توانست بخوابد. دلم سوخت. گفتم دهانت را باز کن. دیدم دندان‌های سیاه شده است. فکر کردم باید کاری کنم. دیدم میخی درون دیواری کوبیده شده است. با تلاش فراوان میخ را درآوردم و با همان سیاهی‌های روی دندان را تراشیدم تا درد آرام گرفت. چند نفر دیگر را هم همین‌طور از دندان‌درد نجات دادم. از زوروق پاکت سیگار عراقی‌ها هم برای پر کردن دندان‌ها استفاده کردم.»

من هم دوسال این زوروق‌ها را در دندان خالی‌شده خودم داشتم. خلاصه گاردی به‌تدریج با پیدا کردن سیم خاردار و آینه شکسته و میخ به دندان‌پزشک‌ها تبدیل شد تا این که با همان سیم خاردارها عصب‌کشی هم کرد. بعد از چندسال صلیب سرخ جهانی در بازدیدی که از اردوگاه ما داشتند، کار ایشان را دیدند و تعجب کردند. دکترای از آن هیأت گفت شما این وسایل را به من بده تا در موزه سوئیس در ژنو به‌نام اسرای ایرانی ثبت کنم و در عوض یک بسته وسایل دندان‌پزشکی مدرن و بهداشتی برای شما می‌آورم که چندماه بعد وعده خود را عملی کردند.

* کمک‌نمایندگان سازمان ملل به اسرای ایرانی در چه حدی بود؟

یک‌روز مشاهده کردیم هلیکوپتری بسیار به اردوگاهمان نزدیک شد؛ آن چنان که شیشه‌های پنجره به‌شدت می‌لرزید. نمی‌دانستیم جریان چیست و دلهره و اضطراب فراوانی داشتیم. فکر می‌کردیم نکند بخواهند اردوگاه را بمباران کنند؛ لحظه‌ای که من بیرون را نگاه کردم دیدم زیر این هلیکوپتر نوشته شده UN یعنی سازمان ملل. هواپیما بیرون اردوگاه نشست. بعد از چند دقیقه در اردوگاه باز شد و هفت‌هشت نفر با لباس نظامی وارد شدند. برخی از آنان به راحتی فارسی حرف می‌زدند. وقتی وضع اردوگاه ما را دیدند تعجب کردند. آسایشگاه ما سرویس بهداشتی نداشت. ظرف‌های غذایی ما وحشتناک بود. صورت بچه‌ها زرد بود. سرها تراشیده و لباس‌های بچه‌ها وصله‌پینه‌شده بود. پتوهای فرسوده منبع انتقال شیش بودند و برخی اسیران بیماری گال داشتند. صحنه‌های عجیب و غریب و وحشتناکی در اردوگاه‌ها وجود داشت، به‌طوری که یکی از ژنرال‌های حاضر از اعضای هیأت اعزامی گفت من از تمام اردوگاه‌های جنگ‌های مختلف از جمله جنگ جهانی دوم، اردوگاه‌های اسرائیل و غیره بازدید کردم و هیچ‌کجا چنین وضع اسفباری را ندیدیم.

یک‌هفته بعد در روزنامه‌های عراقی نوشته شد که هیأت سازمان ملل ۷۰ ایراد به اردوگاه‌های اسیران ایرانی در عراق گرفته است که البته صدام نپذیرفت و در پاسخ گفت این افراد دروغ می‌گویند. اسیران ایرانی مهمان ما هستند. بعد از چندروز پنج-شش پزشک متخصص وارد اردوگاه شدند و اعلام کردند هر کس بیماری خاصی دارد می‌تواند به متخصصان مراجعه کند. من هم چون مشکل لوزه داشتم و شب‌ها از شدت درد نمی‌توانستم بخوابم، به آنان مراجعه کردم. دکتر تشخیص عمل جراحی داد. روز بعد من و چند نفر دیگر را با آمبولانس به بیمارستان الرشید موصل بردند. بیمارستان بزرگی بود. انتهای آن اتاقی با بلوک سیمانی مخصوص اسرا درست کرده بودند. باور کنید موش‌های صحرایی در رفت و آمد بودند و من به سختی و با انزجار آن‌جا خوابیدم تا فردا صبح لوزه مرا عمل کنند.

امروز در تاریخ

زلزلہ مرگبار بوئین زہرا

دهم شهریور ۱۳۴۱ زمین لرزه شدیدی در منطقه بوئین‌زهرای قزوین روی داد که تهران را هم به لرزه درآورد. تلفات این زمین لرزه را ده تا بیست هزار کشته گزارش کرده اند. ۴۰ سال بعد بار دیگر زلزله سختی در همان محل روی داد که باز هم تلفات داشت، ولی به مراتب کمتر.

درگذشت فرانسوا موریاک

فرانسوا موریاک، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر شهیر فرانسوی و برنده جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۵۲ یکم سپتامبر سال ۱۹۷۰ در ۸۵ سالگی درگذشت. وی یکی از بزرگترین نویسندگان قرن بیستم اروپا به‌شمار آورده شده است. موریاک که از هواداران ناسیونالیسم دوگلی بود و بیوگرافی این سردار فرانسه را نوشت. موریاک تا آخرین روز حیات برای مطبوعات فرانسه مقاله می‌نوشت.

ویروانی بیت المقدس به دست رومیان

یکم سپتامبر سال ۷۰ میلادی، نیروهای امپراتوری روم به فرماندهی تیتوس، پسر و سیاست‌نامه‌راتور وقت، شهر بیت المقدس را پس از یک محاصره طولانی، جز برج جنوبی آن که هزار یهودی از آن دفاع می کردند، تصرف و ویران کردند و به قتل عام مردم پرداختند. برج جنوبی هم هفتم ستیام سقط کرد.

آغاز جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم در یکم سپتامبر ۱۹۳۹ با حمله نظامی آلمان به لهستان آغاز شد. این جنگ تا هفته اول ماه می سال ۱۹۴۵ در اروپا و تا نیمه اگوست همین سال در خاور دور ادامه یافت. متعاقب حمله آلمان به لهستان، سوم سپتامبر انگلستان و دومینیون هایش (استرالیا، نیوزلاند و ...) و سپس کانادا و آفریقای جنوبی به آلمان اعلان جنگ دادند. فرانسه در همان سوم سپتامبر و شش ساعت بعد از انگلستان به آلمان اعلان جنگ داد ولی جنگ این دو کشور از ششم اکتبر آغاز شد. شوروی و اسلواکی نیز (با احساس چراغ سبز آلمان) از هفدهم سپتامبر به لهستان حمله ور شدند و باقیمانده ارتش لهستان که از برابر آلمان عقب‌نشینی کرده بود مجبور به خروج از وطن شد و به رمانی و مجارستان پناهنده گردید.

www.iranianshistoryonthisday.com

قاب امر وز



آغاز کار و تلاش در صبحگاهان - بازار تبریز

روایه

در مزرع طاعتم، گیاهی بنماید
در دست به جز ناله و آهی بنماید
تا خرمن عمر بود، در خواب بدم
بیدار کنون شدم که کاهی بنماید
شیخ بهایی

بزرگان

نچه بدان می‌اندیشیم، برای ما رخ خواهد داد؛
 پس اگر خواهان تغییر هستیم، باید ذهنمان را
 از نگاه داریم.

وین دایر
 ندگی کشف خود نیست، ساختن خود است.
 حریر ناردشاو

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز دوشنبه ۱۰ شهریور سال ۱۳۵۹
(برابر با ۲۱ شوال ۱۴۰۰، اول سپتامبر ۱۹۸۰) نقل شده است

آتشبارهای تپ اباذر مهمترین پاسگاه مرزی عراق رانا بود کرد

قصر شیرین - ساعت ۷ بامداد امروز از جبهه درگیری‌های مرزی ایران و عراق گزارش رسید که طی حملات پی در پی نیروهای بعث عراق به مرزهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ساعت ۶:۲۰ دقیقه بامداد امروز، یک گروه ضربتی تحت فرماندهی فرمانده تیپ اباز با حملات موشکی و پرتاب چند موشک، یک پاسگاه مهم ارتش بعث عراق را به نام «علی‌عمر» نابود کرد.

برابر برخورد موشک‌های شعله‌های آتش بر فراز آسمان زبانه کشید و پاسگاه به کل منهدم شد.

۱۵ مهاجم گشته شدند

۱۶ دیروز، نبرد میان نیروهای بعث عراق در منطقه توشاو، همچنان ادامه داشت. و طرفین در حالیکه با انواع سلاح‌های یکدیگر را زیر آتش گرفته بودند، ماشین‌های راه‌سازی عراقی مشغول تأسیس استحکامات و مواضع و سنگ‌های خه‌ده‌اب منطقه بودند.

یک ستون ارتشی که جمعه گذشته برای تقویت نیروهای مستقر در نزدیکی کامیاران عازم این منطقه بود، در مسیر خود با مهاجمین که از قبل در کمین نیروهای جمهوری اسلامی نشسته بودند، درگیر شد.

نیروهای انقلاب اسلامی نیز که قبلاً از این نقشه آگاه شده بودند، باهوشتاری خاص، مهاجمین را محاصره کردند و در یک درگیری شدید، ۱۵ تن از مهاجمین را کشتند و عده زیادی از آنان را مجروح کردند و بقیه مهاجمین گریختند.

سازمان بسیج و ارتش رهایی بخش مستضعفین تشکیل شد

حجت الاسلام امیر مجد، سرپرست سازمان بسیج مستضعفین طی نامه‌ای تشکیل سازمان بسیج مستضعفین وارتش را هفت بخش مستضعفین را اعلام کرد.

متن نامه حجت الاسلام مجد و طرح تشکیل این دو
ارگان به شرح زیر است:

باتوجه به اهداف مقدس انقلاب اسلامی و لزوم جهانی شدن مبارزات رهایی بخش مستضعفین و رسالت ارتش ۲۰ میلیونی در شکستن مرزهای نظامی، فرهنگی، اقتصادی، مبارزات برای جهانی کردن انقلاب مقدس اسلامی ایران سازمان بسیج ملی و ارتش ۲۰ میلیونی مقاومت از این تاریخ به نام سازمان بسیج مستضعفین و ارتش رهایی بخش مستضعفین تغییر نام‌راند.

رنگبری گروهای سیاسی نامرد در پوشهر و نندر و یک

بوشهر- خبرگزاری پارس:
روز شنبه گذشته به دنبال درگیری میان هواداران و مخالفین سازمان مجاهدین خلق، محل فعالیت مجاهدین خلق و کتابفروشی متعلق به آنها در بوشهر به آتش کشیده شد و یک پاسدار انقلاب به شدت مجروح گردید که هم اکنون در بیمارستان ۱۷ شهریور بوشهر بستری است. گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس حاکمیت، درگیری‌های که باملد پرپر و بر سرپخش اعلامیه و به دنبال هجوم مردم به یک کتابفروشی متعلق به هواداران مجاهدین خلق آغاز شد، شنبه شب گذشته به اوج خود رسید و طرف‌های درگیر در نقاط مختلف شهر با چوب و سنگ و دیگر سلاح‌های سرد به جان یکدیگر افتادند و کتابفروشی هواداران در مقابل قرارگاه پارس و خانه و محل فعالیت هواداران این سازمان در برابر کلاتی ۲، به آتش زده شد و...

واهی خروج ارز برای دانشجویان فقط دوبار
در سال داده می شود

یک مسئول هیات بررسی آرز دانشجویان ایرانی
مقیم آمریکا صبح امروز در تماسی با اطلاعات اعلام کرد
گواهی خروج آرز برای دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا
فقط دو نوبت در سال و هر نوبت حداکثر برای شش ماه
صادر خواهد شد.

این مسئول گفت بادهی است چنانچه والدین یا سرپرست دانشجو بتوانند هزینه شش ماه را یکجا بفرستند بانک‌های کشور روشی اتخاذ می‌نمایند که جهت ارسال مابقی هزینه تحصیلی از همان حواله ارزی تا پایان مدت اعتبار استفاده شود.

میلیون ها تومان اشیاء عتیقه و مجسمه های طلا و نابلوهای
نقرس کشف شد

میلیون ها تومان اشیاء عتیقه و مجسمه های تاریخی
رم باستان و تابلوهای نفیس و گرانها و مدارک
فراوانی در رابطه با رژیم گذشته از خانه جواد علامیر دولو
یکی از اسر سپردگان خاندان کنیف پهلوی که هم اکنون
متوای است کشف شد.

مجسمه‌ها و اشیاء عتیقه مکشوفه که قدمشان از ده‌ها قرن بیشتر است یا از طلا ساخته شده و یاروکش طلا دارد که توسط باستان‌شناسان طی حفاری از اعماق زمین خارج شده است.

سودو کو

۲۸۱۹

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| 6 | | | | | | | 2 | |
| | | 3 | | | 7 | | 9 | |
| | 9 | 1 | 4 | | 3 | | | |
| | | 8 | 1 | 3 | | | | 2 |
| 9 | | | | | | | | 8 |
| 1 | | | | 4 | 9 | 7 | | |
| | | | 9 | | 8 | 3 | 5 | |
| | 4 | | 3 | | | 2 | | |
| | 1 | | | | | | | 6 |

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ၈ | ၃ | ၄ | ၇ | ၁ | ၆ | ၂ | ၅ | ၉ |
| ၂ | ၅ | ၉ | ၈ | ၃ | ၄ | ၇ | ၁ | ၆ |
| ၇ | ၁ | ၆ | ၂ | ၅ | ၉ | ၈ | ၃ | ၄ |
| ၄ | ၈ | ၃ | ၆ | ၉ | ၇ | ၁ | ၂ | ၅ |
| ၁ | ၇ | ၂ | ၆ | ၈ | ၃ | ၅ | ၉ | ၇ |
| ၆ | ၉ | ၂ | ၃ | ၈ | ၁ | ၄ | ၇ | ၅ |
| ၃ | ၄ | ၈ | ၁ | ၆ | ၃ | ၅ | ၉ | ၇ |
| ၅ | ၇ | ၁ | ၃ | ၆ | ၈ | ၂ | ၅ | ၉ |

حل ۲۸۱۸

جدول شرح در متن

५३३२

غلامحسین باغبان

[illegible]